

مقایسه‌ای میان استقرارگاه‌های ثابت ایلخانان و امپراتوران مغول بر مبنای عنوان‌های به کار رفته در متون تاریخی*

شاهین گرکانی دشته، محمد مرتضایی، پرنیا گرکانی دشته

چکیده: استقرارگاه‌های فصلی خانان مغول در دوره امپراطوری را می‌توان به دو دسته عمده اقامتگاه‌های موقت و اقامتگاه‌های ثابت تقسیم کرد. بر مبنای گزارش‌های تاریخی و مستندات باستان‌شناسی، اقامتگاه‌های ثابت، استقرارگاه‌هایی ساخته شده با مصالح بنایی بوده‌اند که در نقاط مشخص بیلاقی-قشلاقی و یا در حومه شهرها واقع بوده و به صورت دوره‌ای مورد استفاده خانان مغول قرار می‌گرفته‌اند. در متون تاریخی عهد ایلخانان به این اقامتگاه‌ها با سه عنوان قرشی، کوشک و سرای اشاره شده که می‌تواند گویای وجود تفاوت میان ساختار اقامتگاه‌های فوق باشد. این پژوهش در پی آن است تا با تفسیر معنایی و عملکردی این واژگان، یک دسته بندی مشخص از انواع اقامتگاه‌های ثابت خانان مغول و در پی آن ایلخانان ارائه دهد. در این پژوهش برای تفسیر معنایی و عملکردی واژگان قرشی، کوشک و سرای، علاوه بر مستندات باستان‌شناسی، از واژگان چینی بهره گرفته شده که به وسیله آنها اقامتگاه‌های ثابت خانان مغول مورد اشاره قرار گرفته‌اند. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تاریخی انجام گرفته و نتایج آن گویای آن است که بر اساس عنوان‌های به کار گرفته شده در متون فارسی عهد ایلخانی، استقرارگاه‌های ثابت خانان مغول و ایلخانان را می‌توان به دو دسته سرای و کوشک تقسیم کرد. سرای‌ها متشکل از مجموعه‌ای از بناهای تشریفاتی بوده‌اند که عمدتاً در شهرهای اصلی یا اقامتگاه‌های فصلی مهم قرار داشته‌اند و آنها را می‌توان با گونگ‌چنگ‌های مغولان در چین مقایسه نمود. کوشک‌ها نیز به طور عمده به اقامتگاه‌های میان‌راهی گفته می‌شده که تنها بنای احداث شده در آن کوشک یا قرشی خان بوده است.

کلمات کلیدی: استقرارگاه‌های ثابت، استقرارگاه‌های فصلی، سرای، قرشی، کوشک، امپراطوری مغول، ایلخانان

• این مقاله ترجمه ای است از مقاله :

Garakani Dashteh S, Mortezaei M, Garakani Dashteh P. A Comparison between the Permanent Settlements of the Ilkhanid and Mongol Emperors Based on the Prefixes Used in Manuscripts. Iranian Journal of Archaeological Studies. 2022 Jan 1; 12(1).

استقرارگاه‌های فصلی به اقامتگاه‌های دوره‌ای گفته می‌شده که مغولان در هنگام توقف‌های میان‌راهی و یا در مقاصد بیلاقی و قشلاقی، در آنها مستقر می‌شده‌اند. با اینکه تصور بر این است که اکثر اردوگاه‌های فوق‌متشکل از سازه‌های موقت چادری بوده باشند، مطالعات باستان‌شناسی انجام شده در طی دهه‌های اخیر، محوطه‌هایی را از دوره امپراطوری مغول در چین، روسیه و مغولستان نمایان ساخت که تعریف استقرار در آنها به صورت برپایی سازه‌هایی با مصالح بنایی بوده است (Shiraishi 2004; Rogers et al 2004; 2005; Rogers 2017; Pohl et al 2012; Bemmann & Reichert 2020). پژوهش‌هایی که تاکنون بر روی مستندات حاصل از این کاوش‌ها صورت گرفته، توانسته است تا حدودی به تبیین ساختار و عملکرد اقامتگاه‌های فوق (Steinhardt 1983; 1988; 1999; Waugh 2010; Masuya 2013) و همچنین روشن شدن رابطه میان این اقامتگاه از نظر موقعیت‌های عملکردی و دوره‌های زمانی استفاده از آنها کمک کند (Boyle 1972; Atwood 2015; Honeychurch & Amartuvshin 2006).

در محدوده حکومت ایلخانان نیز استقرارگاه‌های فصلی بسیاری قرار داشته که از قرار، بعضی از آنها با مصالح بنایی احداث شده بودند. بر خلاف اقامتگاه‌های امپراطوران مغول، مطالعات باستان‌شناسی انجام شده بر روی محوطه‌های فوق بسیار محدود بوده و بیشتر متمرکز بر محوطه‌های شهری مانند اوجان و سلطانیه (Blair 1986; Mirfattah 1991; 1995; 2006; Mohajerinejad 2009; Rezvan Ghahfarokhi & Karimain 2017) و کمتر شامل استقرارگاه‌هایی همچون تخت سلیمان بوده است (Sarfraz and Kiani 1968, Masuya 1997; 2002; Huff 2002; 2006; Jaeger et al 2019; Porter 2020). به همین دلیل مستندات باستان‌شناسی در دسترس، برای شناخت ساختار و کارکردهای اقامتگاه‌های ثابت ایلخانان بسیار محدود است. به غیر از مطالعات بر روی استقرارگاه‌های دوره ایلخانی، مطالعاتی نیز در مورد زندگی کوچ‌نشینی ایلخانان و همینطور سیر حرکت‌های دوره‌ای آن انجام شده که به وسیله آنها می‌توان به اهمیت و جایگاه استقرارگاه‌های ثابت در نزد آنها پی برد (Smith 1978; 2001; Melville 1990) منابع برجای مانده از دوره ایلخانان نیز، بر خلاف منابع تاریخی دوره یوآن، اطلاعات چندانی از فرم و ساختار این نوع از اقامتگاه‌ها در اختیار خوانندگان قرار نداده‌اند. در این منابع که عبارتند از جهانگشای جوینی (۱۳۸۷)، جامع التواریخ رشیدی (۱۳۷۳)، تاریخ و صاف (۱۳۴۶)، تاریخ اولجایتو (۱۳۴۸) و نزهت القلوب (۱۳۸۱) به غیر از ذکر پراکنده چند نام و عنوان که اکثراً عناوین عام محسوب می‌شوند، کمتر می‌توان اطلاعات کاملی در مورد نوع استقرارگاه‌ها و ابنیه موجود در آن به دست آورد. در دیگر منابع این دوره یا دوره‌های بعد از ایلخانی مانند مسامره الاخبار و مسامره الاخبار (۱۳۶۲)، تاریخ این بی بی (۱۳۹۰)، عالم‌آرای عباسی (۱۳۹۰)، احسن التواریخ (۱۳۸۴)، تاریخ حبیب‌السیر (۱۳۸۰) و روضه الصفا (۱۳۸۵) نیز همانند منابع دوره ایلخانی، به غیر ذکر اسامی عام، مطلب قابل تامل بیشتری نمی‌توان به دست آورد. با این وجود، ما در این پژوهش برای شناخت ساختار و عملکرد اقامتگاه‌های ثابت مغولان، و ارائه یک دسته‌بندی مشخص از انواع آنها، بر روی همین اسامی عام تمرکز کرده‌ایم. سعی ما در این مقاله بر آن بوده تا به کمک همین واژگان بتوانیم به تفاوت و شباهت‌های میان این اسامی در رابطه با استقرارگاه‌های ثابت امپراطوران مغول و سپس ایلخانان پی ببریم. مسیر پیموده شده در این راه مبتنی بر دو مرحله بوده است. در مرحله اول، به واژگانی پرداخته‌ایم که در منابع مکتوب فارسی برای معرفی استقرارگاه‌های ثابت امپراطوران مغول در چین و مغولستان به کار برده شده است. سپس این اسامی را با واژگان برابر آنها در متون مغولی و چینی مطابقت داده و در نهایت برای دستیابی به نتیجه مطلوب، مستندات باستان‌شناسی را نیز به این مقایسه

افزوده‌ایم. با توجه به نتایج به دست آمده در پایان این مرحله، اقامتگاه‌های ثابت امپراتوران مغول بر مبنای اسامی عام ذکر شده در متون تاریخی فارسی دسته‌بندی شده‌اند. در مرحله دوم با توجه به نتایج حاصل شده از مرحله اول، همان مسیر را در مورد شناسایی اقامتگاه‌های ایلخانان در ایران پیموده‌ایم. با این تفاوت که با اتکا به نتایج فوق، کاربرد عنوان‌های عام و شکل عمومی اطلاق‌ها برای ما مشخص بوده و به کمک آنها یک دسته‌بندی کلی از اقامتگاه‌های ثابت ایلخانان در ایران ارائه شده است.

اسامی عامی که در این پژوهش مبنای کار بوده‌اند عبارتند از: قرشی، کوشک و سرای. سوالات اصلی که این پژوهش در پی پاسخ به آنها بوده از این قرار است: تفاوت و شباهت‌های میان واژگان قرشی، کوشک و سرای که در متون فارسی عهد ایلخانی، به عنوان اسامی عام برای اشاره به اقامتگاه‌های ثابت امپراتوران مغول و ایلخانان به کار رفته در چیست؟ بر اساس وجود تفاوت‌ها و شباهت‌های احتمالی میان این واژگان، انواع استقرارگاه‌های ثابت ایلخانان مغول در ایران را چگونه می‌توان دسته‌بندی کرد؟

می‌توان فرض کرد که قرشی به دلیل شباهتی که از نظر ریشه‌ای با کلمه کوشک داشته، بنای میان‌راهی محسوب می‌شده که امپراتوران مغول در میان فواصل مسیرهای کوچ روی سالانه برای خود می‌ساخته‌اند. واژه کوشک نیز عینا برای همین شکل از مجموعه‌ها در ایران مورد استفاده قرار گرفته است. واژه سرای هم برای امپراتوران مغول و هم ایلخانان، اشاره به مجموعه‌های اقامتی بزرگی داشته که در درون شهرهای بزرگ ساخته می‌شده و دارای چندین واحد ساختمانی مجزا و مستقل بوده است.

روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش تحلیلی-تاریخی بوده و گردآوری و تحلیل اطلاعات در چهار مرحله انجام شده است: مرحله اول؛ مطالعه منابع دست اول تاریخی به منظور دسته‌بندی مجموعه‌های ثابت مغولان بر مبنای عنوان‌های عمومی به کار رفته در این متون. مرحله دوم: بررسی گزارش‌های باستان‌شناسی و طرح‌های پژوهشی از آنچه پیشتر در رابطه با محتویات کلی موضوع انجام گرفته است. مرحله سوم: مطالعه ویژگی‌های ساختاری مجموعه‌های معماری مورد مطالعه و همچنین بررسی عنوان‌های به کار گرفته شده برای آنها بر اساس تحلیل ریشه واژگان. مرحله چهارم: تفکیک نمونه‌های مورد مطالعه به دو گروه اصلی، شامل مجموعه‌های ثابت امپراتوران مغول و ایلخانان به منظور مقایسه نمونه‌های مورد مطالعه در داخل هرگروه با یکدیگر و سپس با نمونه‌های همسان در گروه مقابل.

بررسی عنوان‌های به کار رفته برای مجموعه‌های ثابت مغولان، نیازمند بررسی منابع دست اول تاریخی است که در همین دوره و یا با فاصله تاریخی اندکی نوشته شده باشند. برای دستیابی به این هدف، در مرحله اول تمامی منابع و متون دست اول تاریخی به زبان فارسی مربوط به دوره مغول و ایلخانان مورد بررسی قرار گرفته که پیشتر به آنها اشاره شده است. همچنین متون تاریخی چینی که به صورت مستند حوادث دوره تسلط مغولان در چین را روایت کرده‌اند نیز مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در انتخاب منابع مورد استفاده در مرحله دوم تحقیق، سعی بر آن بوده که آخرین گزارش‌های باستان‌شناسی مورد مراجعه باشند. همچنین، به غیر از گزارش‌های فوق، پژوهش‌هایی مورد رجوع بوده که بر مبنای متون تاریخی مورد نظر و گزارش‌های باستان‌شناسی معتبر نوشته شده‌اند. برای بررسی ریشه واژگان، علاوه بر مراجعه به منابع تحلیلی و فرهنگ‌های لغت ترکی، مغولی، فارسی و چینی، فرهنگ‌های لغت زبان‌های سغدی، خوارزمی، بلخی و تخاری که در طی دوره‌های زمانی مختلف با فرهنگ‌های ترک و مغول هم‌نشین بوده‌اند مورد بررسی قرار گرفته است.

اسامی عام در متون فارسی و چینی

پیش از شروع بحث اصلی نیاز است تا با واژگانی که به وسیله آن‌ها اقامتگاه‌های ثابت خانان مغول و ایلخانان در متون تاریخی مورد اشاره قرار گرفته‌اند آشنا شویم. اولین دسته از این واژه‌ها، عنوان‌هایی است که به طور عمده در متون تاریخی فارسی برای نامیدن اقامتگاه‌های ثابت مغولان استفاده شده است. در این مقاله، تحلیل فرم و کارکرد این اقامتگاه‌ها، بر اساس این واژگان خواهد بود که عبارتند از: سرای Saray، کوشک Kushk و قرشی Qarshi. دسته بعدی، واژگانی هستند که در متون کهن چینی مانند یوان‌شی به صورت تنها یا مرکب برای نامیدن اقامتگاه‌های ثابت امپراطوران مغولی یوان به کار رفته که عبارتند از: گونگ gung^۱، دیان Dian^۲ و تینگ Ting^۳. تحلیل واژگان فوق در کنار واژه‌های ذکر شده در متون فارسی، بیشتر به هدف روشن شدن معنی و کارکرد واژه‌های فارسی است که برای نامیدن اقامتگاه‌های مغولی به کار گرفته شده‌اند. با این مقدمه در ادامه هریک از این واژگان اشاره شده بصورت مجزا توصیف خواهند شد.

سرای (Saray): واژه سرای در زبان فارسی از ریشه سر sar به معنی احاطه کردن، پوشاندن و حفظ کردن آمده و عمدتاً به معنی خانه در لفظ عوام و کاخ در معنی سلطنتی‌اش کاربرد دارد. این واژه به احتمال از طریق زبان‌های فارسی شرقی به ترکی ایغوری به شکل sarbaq وارد شده که در این زبان، حصار، محوطه میدان مانند، دربار و دژ را معنی می‌دهد (حسن دوست ۱۳۹۹، ۱۷۱۰-۱۷۱۱). در فارسی متاخر نیز که گزارش خواجه رشیدالدین بدان زبان نوشته شده، سرا عمدتاً به عنوان پسوندی برای ابنیه‌ای به کار رفته که به صورت ساختمان‌های مستقل با کاربری مشترک و یا حجره‌های متعدد در اطراف حیاط یا دالان سرپوشیده مرکزی استقرار می‌یافتند (بهشتی و قیومی بدهندی ۱۳۸۸، ۱۵۰) مانند کاروانسرا، حرمسرا و سرای به معنی قیصریه (شمس ۱۳۸۹، ۹۴).

کوشک (Kushk): این واژه، همانند کلمه سرا، به معنی پوشاندن و در بر گرفتن بوده و از ریشه کهن Kaush در زبان‌های هند و اروپایی به همان معنی پوشاندن گرفته شده است. رد این واژه را حتی می‌توان در سایر زبان‌های هند و اروپایی دنبال کرد. در این زبان‌ها نیز این واژه همانند فارسی به معنی خانه نیز استفاده شده است. مانند Hosa در آلمانی کهن و همچنین house در انگلیسی (حسن دوست ۱۳۹۹، ۲۲۹۲-۲۲۹۳). در فارسی متاخر اما کوشک عمدتاً به معنی یک بنای منفرد آمده که در میان یک باغ یا محوطه باز به صورت مستقل احداث می‌شده است (بهشتی و قیومی بدهندی ۱۳۸۸، ۲۱۳). بر مبنای گزارش محمود کاشغری در سده یازدهم، می‌توان فهمید که این لغت وارد زبان ترکی هم شده و او معنای آن را در ترکی همانند فارسی پوشش و سرپناه معرفی کرده است (کاشغری ۹۳۰، ۱۳۷۵).

قرشی (Qarshi): واژه قرشی بنا به ادعای کلاوسون، ریشه در زبان تُخاری متاخر داشته و اصل آن کِرچیہ kerciye بوده که در زبان ترکی و مغولی به معنی کاخ و بارگاه آمده است (Clauson 1972, 664). ما به منابع استناد کلاوسون در این موضوع دسترسی نداشته‌ایم، اما شاید او به دلیل رواج زبان تُخاری در منطقه ترکستان چین، پیش از قدرت‌گیری اوغورها، به ریشه قرشی در این زبان منقرض شده هندواروپایی استناد کرده است. به غیر از زبان تُخاری، در زبان سُغدی نیز واژه‌ای وجود دارد

که بسیار به واژه کرچیه در زبان تُخاری نزدیک است. این واژه **qwrw'dy** یا **Kurč-wāḏē** به معنی پناهگاه و مامن است (Gharib 1995, 200). شباهت این دو واژه که هر دو در زبان‌های هند و اروپایی شرقی وجود دارند، این احتمال را مطرح می‌کند که واژه قرشی به همراه معنی و کاربری آن از فرهنگ اقوام شهرنشین هند و اروپایی وارد فرهنگ ترکی-مغولی شده باشد. با اتکاء به معنی قرشی در زبان سغدی نیز می‌توان فرض نمود که قرشی‌های اولیه، ابنیه ساده‌ای بوده‌اند که با مصالح بنایی احداث می‌شده‌اند. کاشغری نیز در کتاب خود قرشی را به معنی کاخ پادشاه آورده است (کاشغری ۱۳۷۵، ۷۸۱)

گونگ (宮) (Gong): گونگ واژه‌ای چینی است که به تنهایی معنای کاخ را می‌رساند. شکل این واژه (工) نیز در زبان چینی، گویای فرمی بوده که بر اساس آن، مجموعه کاخ‌های امپراتوران مغولی یوآن استقرار می‌یافته‌اند (Masuya, 2013: 225). واژه Gong در ترکیب با کلمه Cheng به صورت Gongcheng نیز کاربرد داشته است. Cheng هم به معنی حصار و هم شهر بوده که در این ترکیب معنای محوطه محصور کاخ‌های سلطنتی را می‌رساند (Steinhardt, 1988: 74). همینطور Gong در ترکیب با واژه Xing به صورت Xinggong نیز به کار رفته است. کلمه Xing را در این ترکیب می‌توان به معنی موقت تعبیر کرد که در نهایت معنای این ترکیب را به کاخ موقت یا استقرارگاه موقت نزدیک می‌کند. وجود کلمه کاخ در این ترکیب که گویای وجود یک بنای دائمی است، پژوهشگران را در نتیجه‌گیری دچار تردید ساخته، به صورتی که، Masuya، Xinggong را به معنای مجموعه‌های سلطنتی تعبیر کرده که چون در مسیرهای حرکت‌های دوره‌ای و در فاصله کمی از شهرها قرار داشته‌اند، اقامت در آنها به صورت موقت بوده (Masuya, 2013: 225-226) و Steinhardt نیز این احتمال را مطرح ساخته که عنوان Xinggong به مجموعه‌هایی گفته می‌شده که عمده استقرارها در آن به صورت موقت و با سازه‌های چادری بوده است (Steinhardt, 1988: 64).

تینگ (亭) (Ting): Ting به تنهایی به معنی غرفه (Booth) و کوشک (Kiosk) (Pavilion) است که به طور ویژه در مورد کوشک‌های هشت‌ضلعی امپراتوران یوآن در شهر دایدو که در جزیره‌ای در میان دریاچه Wansui shan قرار داشته‌اند اطلاق شده است (Masuya 2013, 238). این واژه همچنین در ترکیب با واژه Liang^۴ به صورت Liangting^۵ به معنای کوشک تابستانی نیز آمده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۲۲۲۳). واژه دیگری که در ترکیب با Ting آمده است، Long^۶ به معنای اژدهاست که به صورت مرکب Longting^۷ معنی دربار یا کوشک اژدها را می‌رساند. در تفسیری دیگر این واژه در این ترکیب به معنی شاهانه (Imperial) نیز تعبیر شده که در نهایت مفهوم آن را به دربار یا قصر شاهی نزدیک می‌کند (Masuya 2013, 225-226).

دیان (殿) (Dian): این کلمه نیز به سه معنای سالن Hall، کاخ Palace و معبد Temple آمده است. با توجه به تعریف مفاهیم یاد شده، در ادامه به تشریح اقامتگاه‌های ثابت خانان مغول و پس از آن، ایلخانان خواهیم پرداخت.

۴ 涼
۵ 涼亭
۶ 龍
۷ 龍庭

استقرارگاه‌های فصلی موقت و استقرارگاه‌های فصلی ثابت مغولان

اساس حرکت‌های دوره‌ای در میان اقوام کوچ‌نشین ترک و مغول، جابجایی میان استقرارگاه‌های فصلی مشخصی است که بیلاق و قشلاق خوانده می‌شود. این نوع از استقرارگاه‌ها را بنا به فرم سازه‌های به کار رفته در آن می‌توان به دو دسته استقرارگاه‌های فصلی موقت و استقرارگاه‌های فصلی ثابت تقسیم کرد.

استقرارگاه‌های فصلی موقت، به دلیل به کارگیری سازه‌های قابل حمل، شناخته شده‌ترین نوع استقرار در میان اقوام کوچ‌نشین ترک و مغول محسوب می‌شده‌اند. بر اساس مستندات تاریخی، کوران (Kuran) یکی از عمومی‌ترین گونه‌های استقرار در این میان بوده که بنابر متن جامع‌التواریخ، شامل استقرار چادرها در گرداگرد چادر یا خرگاه خان می‌شده است. صورت استقرار چادرها در کوران به گونه‌ای بوده که در نهایت شکل یک حلقه را تشکیل می‌دهد است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۳۳۰). همچنین به این فرم از استقرار در دیگر منابع مکتوب در این زمان به روشنی اشاره شده است (مارکوپولو ۱۳۶۳، ۱۷۶؛ نخجوانی ۱۹۷۶، ۶۲). ویلیام د روبروک نیز ضمن تشریح فرم کوران‌های مغولی، این نام را به حلقه یا در میانه معنی کرده و تصریح داشته که علت این نام‌گذاری به دلیل قرارگیری استقرارگاه اصلی در میان سایر اقامتگاه‌های مردمان مغول بوده است (Rubruck 1990). (132). او اقامتگاه‌های داخل کوران را نیز به شکل چادرهایی عنوان داشته که به دلیل استقرار بر روی اریه‌ها، قابل حمل و نقل بوده‌اند (Ibid, 74).

فرم دوم استقرارگاه‌های فصلی را می‌بایست صورتی بسیار نادر از اقامتگاه‌هایی محسوب کرد که با سازه‌های بنایی برپا می‌شده‌اند. هتل و اردنبات، دلیل ساخت این نوع از استقرارگاه‌ها را تغییر در نوع حکومت‌ها در میان اقوام ترک و مغول و تشکیل امپراطوری‌های سراسری و در نتیجه نیاز به کنترل منابع در یک محل مشخص فرض کرده‌اند. این نوع از استقرارگاه‌های ثابت همچون شهرهای بسیار کوچکی بوده‌اند که از آنها به عنوان محلی برای استقرار دبیران دولتی، سازمان‌دهندگان روابط تجاری، اسرای صنعتگر و در نهایت جاماندگان از حرکت‌های دوره‌ای استفاده می‌شده است (Huttel & Erdenebat 2010, 5).

راجرز فرم اولیه این استقرارگاه‌ها را به شکل سکونتگاه‌هایی فرض کرده که درون یک حصار چهارضلعی محدود بوده و عمدتاً به صورت از پیش طراحی شده برقرار می‌شده‌اند. او امپراطوران Xiangnu را اولین سازندگان این نوع از استقرارگاه‌های محصور معرفی کرده و حکمرانان دودمان‌های بعدی ترک و مغول را دنباله‌رو آنان دانسته است (Ragers 2017, 8-10). ساختارهای داخل این حصارها، احتمالاً در ابتدا با مصالح موقت مانند چادرها تعریف می‌شده و محل اقامت خان نیز خرگاه شکوهمندی بوده که در میان محوطه واقع می‌شده است (Rogers et al 2004, 84-87).

زندگی حکمرانان ترک و مغول در داخل استقرارگاه‌های ثابت، باعث فراموش شدن سلوک کوچ‌نشینی و رها کردن حرکت‌های فصلی در میان آنان نشده، به صورتی که بر مبنای گزارش جوینی، خان ایغور علی‌رغم برپایی دو اقامتگاه ثابت «بلاساغون» و «بیش‌بالیغ»، به اقامت دوره‌ای در هردو استقرارگاه پرداخته است (جوینی ۱۳۸۷، ۱۵۱). بر مبنای فرضیه آتوود، انجام حرکت‌های دوره‌ای پس از تشکیل امپراطوری‌های بزرگ با هدف سرکشی به نقاط مختلف سرزمین‌های تابعه صورت می‌گرفته است. او به دلیل بعد زیاد مسافت که میان اقامتگاه‌های دوره‌ای سلطنتی وجود داشته، آن را مغایر با مسافت میان اقامتگاه‌های سنتی ترکی-مغولی فرض کرده، و بر این اساس این حرکت‌های دوره‌ای را حرکت‌هایی به منظور حفظ و تداوم امر سلطنت دانسته است (Atwood 2015, 309-310).

امپراطوران مغول و استقرارگاه‌های ثابت

با تشکیل امپراطوری فراگیر و گسترده مغول در قرن ۱۳ م، ساخت اقامتگاه‌های ثابت و موقت سلطنتی برای انجام حرکت‌های فصلی که عمدتاً با هدف نظارت‌های دوره‌ای صورت می‌گرفتند (Honeychurch & Amartuvshin 2006; Atwood 2015) و همچنین ساخت شهرهایی به منظور استقرار تشکیلات دولت مرکزی و دولت‌های محلی و همینطور، کارگاه‌های صنعتی، اصلی غیر قابل اجتناب به نظر می‌آمده است (Rogers 2017; Huttel & Erdenebat 2010). گسترش دامنه امپراطوری و ایجاد هم‌نشینی با ملل تابع شهرنشین، سبب شده تا در این دوره، انواع مختلفی از اقامتگاه‌ها، متناسب با نیاز یک امپراطوری جهانی شکل بگیرد از آنجایی که هدف این مقاله، بررسی استقرارگاه‌های ثابتی بوده که در متون فارسی عهد ایلخانی از آنها با عنوان سرای، قرشی و کوشک یاد شده، پس در این میان، تنها تعدادی از استقرارگاه‌های فوق مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند.

سرای و قرشی قراقوروم: اولین استقرارگاهی که در متون تاریخی عهد ایلخانی به آن با عنوان سرای، کوشک و قرشی اشاره شده، محوطه تاریخی قراقوروم است. بکر معتقد است که بر مبنای یوآن‌شی و متن کهن قراقوروم که در سال ۱۳۴۶ نوشته شده، این محوطه، یکی از چهار اردوگاه بزرگ چنگیز محسوب می‌شده است (Becker 2012, 44). در تاریخ سری اما به این اردوگاه با عنوان Longting اشاره شده و چنین آمده است که اوگتای بعد از مرگ تولوی در سال ۱۲۳۲ به این اردوگاه بازگشته و این تاریخ سه سال پیش از عملیات احداث شهر و قرشی قراقوروم به دستور او است (Masuya 2013, 232). در جامع‌التواریخ نیز اقامتگاه خان در قراقوروم تا پیش از احداث شهر، با عنوان یورت قراقوروم معرفی شده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۶۷۲). اوگتای در سال ۱۲۳۵ م کار احداث دیوار و مجموعه اقامتی‌اش در قراقوروم را آغاز کرده است. جوینی ضمن اشاره به ساخت شهر قراقوروم، به بنای باغی اشاره می‌کند که در میان آن بنای یک کوشک قرار داشته است (جوینی ۱۳۸۷، ۴۱۶). او در جای دیگر به اقامتگاه خان در شهر قراقوروم با عنوان کوشک شهر نیز اشاره داشته است (همان ۲۷۵). خواجه رشیدالدین به اقامتگاه خان در شهر قراقوروم با عنوان سرایی عالی بنیان اشاره کرده که توسط ختاییان و در محل سابق یورت قراقوروم برپا شده و در میان آن کوشکی احداث شده است. او بنای کوشک را دارای تزیینات بسیار زیبا معرفی کرده و در نهایت به صراحت عنوان داشته که این بنا را قرشی نام نهادند. او به برقراری اقامتگاه‌های وابستگان خان در حوالی این قرشی نیز اشاره کرده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۶۷۲). در تاریخ یوآن‌شی به اقامتگاه اوگتای در قراقوروم با عنوان Wan'an ^gong به معنی «کاخ آرامش بی‌پایان» اشاره شده است (Song 1977, 1: 205; Masuya 2013, 232; Boyle 1972, 126). روبروک اقامتگاه قآن در قراقوروم را به صورت محوطه‌ای دارای حصار آجری معرفی کرده که کاخ قآن با ساختاری مشابه با کلیساهای اروپایی در مرکز آن قرار داشته است. شکل ۱

او در توصیفات خود علاوه بر اشاره به کاخ قآن، به ابنیه تشریفاتی و خدماتی دیگری اشاره کرده که در محوطه اقامتگاه سلطنتی قرار داشته است (Rubruck 1990, 209-211). تنها آثاری که تا به امروز می‌توان آن را به مجموعه کاخ قآن در قراقوروم منتسب کرد، بقایای دیوار این مجموعه است که در جنوب محوطه شهر قراقوروم و در زیر محوطه صومعه بودایی Erdene

Zuu کشف شده است. این دیوار که درست در زیر دیوارهای این صومعه واقع بوده، شکلی چهار گوشه داشته و در میان هر ضلع نیز دروازه‌ای مستقر بوده است (Huttel & Erdenebat 2010, 13).

قرشی ترغوبالیغ: اقامتگاه دیگر قآن در فاصله دو فرسنگی (۱۲,۵ کیلومتر) شهر قراقوروم قرار داشته و قآن در هنگام مراجعت از اردوگاه‌های بهاری و تابستانی در آن توقف می‌کرده است. جوینی این اقامتگاه را به صورت استقرار ساختمان یک کوشک در بالای یک تپه تصویر کرده است. اما به رغم این تصویر، نام آن را ترغوبالیغ آورده است (جوینی ۱۳۸۷، ۲۵۴ و ۲۷۵). در یوآن‌شی این اقامتگاه با نام ^۹Yingjia dian واقع در محوطه ^{۱۰}Tusuhu cheng آورده شده (Masuya 2013, 234) که در فاصله ۳۰ کیلومتری (۱۵ کیلومتری) از قراقوروم قرار داشته است (Shiraishi 2004, 108). بر مبنای این گزارش، به دلیل هم‌معنی بودن واژه Cheng با Baliq (Masuya 2013, 226; clouson 1972, 336) و همچنین کلمه Tusuhu با واژه Tuzughu، می‌توان گفت که کوشک خان یا همان قرشی در بالای تپه‌ای در داخل محوطه ترغوبالیغ که احتمالاً دارای یک حصار محدود بوده قرار داشته است. در جامع‌التواریخ نیز به گزارش جوینی استناد شده و اقامتگاه ترغوبالیغ به صورت کوشکی عالی تصویر شده است. بر اساس فرضیه Koichi matsuda محوطه تاریخی Melkhiin Tolgoi که در بالای تپه‌ای در فاصله ۳ کیلومتری جنوب قراقوروم قرار دارد، همان قرشی ترغوبالیغ است (Shiraishi 2004, 109). این محوطه کشیدگی شرقی- غربی دارد و حصاری در ابعاد ۱۰۴ در ۷۴ متر آن را در بر گرفته است. دروازه ورودی محوطه در سمت شرق واقع است و در داخل آن بقایای دو سکو ساختمانی قابل مشاهده است (Shiraishi 2002, 236-242). اولین سکو در همان قسمت ابتدایی و در سمت جنوب شرقی محوطه قرار گرفته است. سکوی دوم نیز در منتهی‌الیه غربی حصار و نزدیک به دیوار انتهایی محوطه قرار دارد. این سکو که از سکوی جنوب شرقی بزرگتر به نظر می‌رسد را می‌توان بقایای قرشی قآن مفروض داشت (Rogers et al 2004, 80-81)، زیرا هم بر روی محور میانی مجموعه واقع شده و هم در روبروی دروازه ورودی قرار می‌گرفته است. سکوی دوم را نیز به دلیل اندازه کوچکتر آن و همچنین انحراف از محور میانی می‌توان بنایی خدماتی و یا کاخ ولیعهد فرض کرد. شکل ۲

قرشی سوری: جوینی قرشی سوری را اقامتگاه بهاری قان معرفی کرده است. در سرتاسر تاریخ جهانگشا، تنها بنای این اقامتگاه با لفظ قرشی خوانده شده است. او این بنا را کوشکی عالی و مزین به انواع نقوش گزارش کرده که بر خلاف کوشک قراقوروم به دست مهندسان مسلمان^{۱۱} احداث گردیده. (جوینی ۱۳۸۷، ۴۱۷). در جامع‌التواریخ اقامتگاه قآن با نام کهرچاغان نامیده شده و خواجه رشیدالدین، بنای این اقامتگاه را کوشکی معرفی کرده که توسط مسلمانان ساخته شده است. او در اینجا هیچ اشاره‌ای به واژه قرشی نداشته است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۶۷۳). در یوآن‌شی به این اقامتگاه با نام ^{۱۲}Jiajian chahan dian اشاره شده که در محوطه محصور ^{۱۳}Saolin cheng (Shiraishi 2004, 110) در فاصله ۷۰ کیلومتری ^{۱۴}Lis از شمال قراقوروم قرار

^۹ 迎駕殿

^{۱۰} 圖蘇湖城

^{۱۱} این مسلمانان را می‌توان همان ایرانیان قلمداد کرد.

^{۱۲} 迦堅茶寒殿

^{۱۳} 掃隣城

^{۱۴} ۳۸,۷ کیلومتر

داشته است (Masuya 2013, 233). بر مبنای فرضیه شیرایشی، محوطه تاریخی Doytan Balgas که در فاصله ۴۲ کیلومتری از شمال قراقوروم قرار دارد همان قرشی سوری است. این محوطه در بالای تپه‌ای قرار دارد که ۵۰ متر از سطح اطراف بالاتر است. ابعاد کلی آن از جنوب به شمال ۱۵۰ و از غرب به شرق ۲۵۰ متر است. درست در مرکز محوطه فوق، بقایای بنایی به چشم می‌خورد که دارای ۶۰ متر طول و ۵۰ متر عرض است و بر خلاف ابنیه سبک چینی، فاقد کاشی‌های سقف بوده که احتمال ساخت آن به وسیله مسلمانان را قوت می‌بخشد. به غیر از جبهه جنوبی، دورتادور این سازه را ۵۰ ساختمان کوچک احاطه کرده‌اند که مساحت هر کدام در حدود ۲۰ در ۱۰ متر است. نوع استقرار مرکزگرا در این محوطه به قدری مشهود است که شیرایشی ساختار آن را با کوران‌های مغولی مقایسه کرده است. (Shiraishi 2004, 110-111). شکل ۳

قرشی و سرای کپینگ‌فو (Kaipingfu): کپینگ‌فو نام قدیم اقامتگاه قویلای در مغولستان داخلی است که بعد از ساخت شهر دایدو و انتقال دربار قآن بدان‌جا، به شانگدو Shangdu یا شهر شمالی تغییر نام داد (Steinhardt 1999, 153). رشیدالدین ضمن اشاره به ساخت قرشی با نام Naor در کنار این شهر، به اقامتگاه قآن در Kaipingfu با عنوان سرای و قرشی شهر اشاره کرده است. او قرشی قآن در سرای شهر Kaipingfu را ساختمانی کوچک معرفی کرده که در محوطه داخلی شهر قرار داشته است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۹۰۳-۹۰۴). بر مبنای پژوهش‌های امروزی، روشن است که شهر شانگدو دارای سه حصار تو در تو بوده که حصار داخلی با نام Gong cheng^{۱۰} (Palace City) اقامتگاه اصلی قان، حصار دوم با نام Huang cheng^{۱۱} (Imperial City)، دربرگیرنده شهر شاهی و حصار بیرونی با نام Da cheng^{۱۲} کلیت شهر بیرونی را پوشش می‌داده است (Stenhardt 1988, 63).

داخلی‌ترین حصار یا همان Gong cheng محل استقرار احتمالی کاخ یا قرشی قآن است. این محوطه در ابعاد ۶۰۰ در ۶۲۷ متر در بخش جنوب شرقی حصار اصلی واقع شده و دارای سه دروازه در جهات جنوب، غرب و شرق بوده است. از هر کدام از دروازه‌های فوق خیابانی به مرکز حصار منتهی می‌شده است. در منتهی‌الیه شمالی این محوطه و درست در راستای محور میانی آن، بنایی با پلان U شکل قرار داشته است. از نظر پژوهشگران، بنای فوق همان بنای کاخ اصلی قآن فرض شده که در منابع چینی از آن با عنوان Da'an ge یاد شده است (Song 1977, chap,38,3: 816). در سایر منابع عهد یوان، به غیر از اشاره به بنای Da'an ge به حضور ابنیه دیگری در این محوطه اشاره شده و حداقل دو بنا با نام‌های Shuijing dian و Kuizhang Ge در گزارش‌ها آمده است (Stenhardt 1988, 63). شکل ۴

قرشی لنگ‌تن (Lang ten): در جامع‌التواریخ، پیش از گزارش شهر کیمین‌فو، به اقامتگاه حومه‌ای قآن که در شرق شهر واقع بوده اشاره شده است. خواجه رشیدالدین این اقامتگاه را با نام لنگ‌تن Lang ten (احتمالاً تغییر یافته Liang ting) معرفی کرده و برای آن نیز پسوند قرشی آورده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۹۰۳). این اقامتگاه می‌تواند همان Dong liangting^{۱۸} یا کوشک شرقی باشد که در متون چینی به استقرار آن در فاصله ۵۰ Lis (۲۷,۶ کیلومتر) از شرق شانگدو اشاره شده است. همچنین قرشی فوق را می‌توان با اقامتگاهی که در منابع با نام مغولی Jighasuchi Balaghasun یا همان Fisherman

^{۱۰} 宮城
^{۱۱} 皇城
^{۱۲} 大城
^{۱۸} 東涼亭

Castle خوانده شده، یکی دانست (Zhou Boqi 1971. 2: 523; Masuya 2013, 244). باستان‌شناسان احتمال می‌دهند که محوطه Baichengzi در شرق محوطه تاریخی شانگدو، می‌بایست همان مکان قرشی لنگ‌تن باشد. کاوش‌ها در این محوطه منجر به شناسایی حصار در ابعاد ۴۰۸ در ۳۳۳ متر شد که دارای سه دروازه در جهات غربی، شرقی و جنوبی بود. در مرکز محوطه یک سکوی ساختمانی به شکل ضربدر وجود دارد که قطعاتی از کاشی‌های سقف به رنگ‌های زرد و سبز از محل آن به دست آمده است. خیابانی هم که از دروازه جنوبی به سمت این سکو امتداد داشته، دارای کف‌فرشی از کاشی بوده است. به غیر از بنای فوق، بقایای دو ساختمان کوچکتر نیز در بیرون از محوطه حصار به دست آمده که کاربری آنها ابزار تجهیزات فرض شده است. (Yin Zixian 2003, 120).

قرشی و سرای دایدو (Dadu): خانان مغول در چین، زمستان را در محوطه قشلاقی شهر دایدو می‌گذرانده‌اند. خواجه رشیدالدین محل اردوی قویلای را در داخل شهر دایدو با عنوان سرایی بسیار عظیم و محصور معرفی کرده و آن را با نام قرشی نیز خوانده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۹۰۱). وصاف‌الحضره شیرازی نیز حصار قرشی قاآن در دایدو را مربعی به اندازه ۴۰۰ گام در ۴۰۰ گام معرفی کرده است (شیرازی ۱۳۹۹، ۱۳۰). مجموعه اقامتگاه یا سرای قاآن در داخل شهر دایدو، با نام Huang cheng^{۱۹} (Imperial City)، گستره بسیار زیادی داشته و شامل چندین محوطه محصور می‌شده است (Steinhardt 1983, 138). به نظر می‌آید محوطه‌ای که در جامع‌التواریخ از آن با نام سرای قاآن یاد شده (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۹۰۱)، همان محوطه اقامتگاه اختصاصی قویلای قاآن باشد که به Gong cheng^{۲۰} (Palace City) معروف بوده و در شرق دریاچه Taiye chi^{۲۱} قرار داشته است (Ibid). ساختمان اصلی این مجموعه Daming dian^{۲۲} نام داشته که می‌توان آن را همان ساختمان قرشی قاآن تصور کرد. در شمال این بنا نیز ساختمان دیگر با نام Yanchun ge^{۲۳} قرار داشته (Masuya 2013, 238) و در شرق آن محوطه وسیع چمن‌کاری با نام اردوی یازده شاهزاده واقع بوده که محل استقرار چادرهای مغولان بوده است (Hatef Naiemi 2019, 205). نحوه آرایش ابنیه در این مجموعه به صورت استقرار دو بنای اصلی در محور میانی است به این نحو که Daming dian تقریباً در مرکز مجموعه و Yanchun ge در قسمت شمالی قرار می‌گرفته است. شکل ۵

دو محوطه سلطنتی دیگر نیز در محدوده Huang cheng و در غرب دریاچه Taiye chi واقع بوده‌اند. این دو محوطه در مشابهت با سرای قاآن به صورت محصور، اما در ابعاد بسیار کوچک احداث شده بودند. اولین اقامتگاه با نام Xingsheng Gong در شمال غرب و دومین اقامتگاه نیز با نام Longfu Gong در جنوب آن قرار داشته است (Steinhardt, 1999: 155). Xingsheng Gong، اقامتگاه اختصاصی ولیعهد محسوب می‌شده و Longfu Gong نیز اقامتگاه ملکه بوده است (Steinhardt, 1983: 138). نحوه استقرار ابنیه نیز در هر دو مجموعه به صورت مرکز‌گرا است. کاخ یا قرشی مجموعه، تقریباً در مرکز محوطه و در راستای محور میانی آن قرار می‌گرفته و سایر ابنیه تشریفاتی نیز در اطراف بنای مرکزی مستقر می‌شده‌اند.

^{۱۹} 黄城

^{۲۰} 宫城

^{۲۱} 太液池

^{۲۲} 大明殿

^{۲۳} 延春閣

استقرارگاه‌های ثابت ایلخانان مغول در ایران

مستندات تاریخی عهد ایلخانان حکایت از آن دارند که از زمان برقراری این حکومت، چندین و چند اقامتگاه فصلی در نقاط مختلف به ویژه در نواحی شمال شرق، شمال، غرب و شمال غربی فلات ایران، توسط آنان برپا شده است. در متون تاریخی این عهد به بعضی از این اقامتگاه‌های فصلی پرشمار، با عنوان‌های عمومی سرای و کوشک اشاره شده که می‌تواند دلالت بر وجود سازه‌های ثابت و ساختواره در آنها باشد استقرارگاه‌های اصلی ایلخانان که در منابع تاریخی از آنها با عنوان سرای یاد شده عبارتند از *Arghuniyya*، سرای اولجایتو در سلطانیه، *Sari-i khabushan*، آلاتاغ؛ سغورلوق، منصوریه، سیاه‌کوه، سجاس و ارومیه (فضل الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۲۳۵)، از میان این اقامتگاه‌ها، منصوریه، سجاس و مظفریه به دلیل فقدان اطلاعات کافی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. مجموعه اقامتگاه‌هایی نیز که در متون تاریخی عهد ایلخانی از آنها با عنوان کوشک یاد شده عبارتند از کوشک سعیدآباد، کوشک اوجان، کوشک مراد، کوشک سلطانی همدان، کوشک گلستان اردبیل و کوشک مثنی بغداد. از میان کوشک‌های فوق نیز کوشک سلطانی، کوشک گلستان و کوشک مثنی به دلیل کمبود منابع مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

Sari-i Arghuniyya: بعد از مراغه، تبریز به عنوان پایتخت ایلخانان از طرف آباقا (۱۲۳۴-۱۲۸۲م) انتخاب می‌شود. بر اساس گزارش‌ها، در زمان ارغون (۱۲۸۴-۱۲۹۱م) در حومه تبریز اقامتگاهی سلطنتی احداث می‌شود. رشیدالدین در گزارش خود، ساخت این اقامتگاه را در موضعی با نام *Sham* یا *Shanb* عنوان داشته و آن را شهرکی عظیم با نام ارغونیه خوانده و همچنین به فرمان ارغون مبنی بر اقامت سایر وابستگان در این شهرک نیز اشاره کرده است (فضل الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۱۷۹). او در چند جای دیگر از جامع‌التواریخ، اقامتگاه ارغون در این شهرک را با عنوان *Sari-i Mobark-i Sham* خوانده که نشانه‌ای از وجود یک مجموعه سلطنتی در این محوطه است (همان ۱۲۵۹ و ۱۲۶۷). بنابر همین گزارشات و دیگر گزارش‌های عهد ایلخانی، می‌دانیم که ارغونیه جایی در حومه تبریز این دوره قرار داشته (همان، ۱۲۵۹؛ مستوفی ۱۳۸۱، ۸۶) به صورتی که نادر میرزا قاجار در گزارش خود که در حدود هفتصد سال پس از تاسیس این مجموعه ارائه کرده، به استقرار بقایای این محوطه در حومه جنوب غربی تبریز، در زمان خود، اذعان داشته است (نادر میرزا ۱۳۹۳، ۱۹۱).

از نام عماراتی که در شهرک ارغون و سرای شم قرار داشته‌اند اطلاعات چندانی در دست نیست. تنها گزارش‌های پراکنده‌ای را می‌توان در بعضی از مستندات این دوره یافت. به عنوان مثال در جامع‌التواریخ، در گزارش ورود غازان (۱۲۹۵-۱۳۰۴م) به تبریز در سال ۱۲۹۵م، به برگزاری جشن جلوس او بر تخت شاهی در سرای شم و کوشکی با نام *Adiliyya* اشاره شده است (فضل الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۲۵۹). این کوشک گویا بنای مرکزی این سرای محسوب می‌شده که در میان باغی به همین نام قرار داشته که بنابر گزارش‌ها توسط ارغون احداث شده است (همان، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴). با به قدرت رسیدن غازان، در محل سرای شم یا همان *Bāgh-i Adiliyya*، مجموعه *abwab al-birr of Ghazan* یا *Ghazaniyya* احداث می‌شود (همان ۱۳۸۲). در گزارش‌های این عهد مشخص نیست که آیا برای احداث مجموعه فوق‌الذکر سابق سرای تخریب شده‌اند یا خیر؟ تنها می‌دانیم که کوشک اصلی مجموعه یا همان عادلیه، در این زمان همچنان پابرجا بوده چنانکه در وقفنامه این مجموعه به اقامت و پذیرایی از امرا ایرانی و مغول به هنگام زیارت مقبره غازان در این کوشک اشاره شده است (همان، ۱۳۸۰). همین‌طور بر مبنای گزارش کاشانی، اولجایتو (۱۳۰۴-۱۳۱۶م) نیز در هنگام ورود به تبریز و بعد از زیارت قبر غازان، در کوشک عادلیه اقامت می‌کرده است (کاشانی ۱۳۴۸، ۱۷۹).

به دلیل احداث مجموعه غازانیه برجای مجموعه پیشین سرای شم، اطلاعات چندانی در مورد ساختار و الگوی استقرار ابنیه در این مجموعه در دست نیست. تنها بر مبنای اطلاعات ارائه شده از بقایای مجموعه غازانیه است که می‌توانیم آگاهی اندکی نسبت به جایگاه قرارگیری این سرای به دست آوریم. Hatef Naiemi بر اساس عکس هوایی سال ۱۹۶۹، به تحلیل بقایای سایت تاریخی غازانیه در شهر تبریز پرداخته و آن را دارای ساختاری مشخص و الگویی متشکل از دوایر متحدالمرکز عنوان کرده که در میان بافت شهری این منطقه کاملاً قابل تشخیص است. او به دو دایره ناقص در این محوطه اشاره می‌کند که با احداث ساختمان‌های مدرن امروزی تخریب شده‌اند. در مرکز این دایره، مسجد جامع al-Mahdiyya قرار گرفته که بنابر تحلیل او بر روی بقایای یک مسجد کهن‌تر احداث شده است. بر اساس فرضیه او، مسجد المهدیه بر روی بقایای یکی از ابنیه abwab al-birr of Ghazan احداث شده و استقرار آن در مرکز دایره داخلی محوطه، گویای حضور بقایای ابواب‌البر در این نقطه است. دایره داخلی را دایره‌ای دیگری در برمی‌گرفته که می‌تواند همان شهر بیرونی غازانیه یا ارغونیه سابق باشد. او بر اساس عکس هوایی به بقایای دو خیابان عمود برهم اشاره می‌کند که کلیت محوطه داخل دو دایره را به چهار بخش تقسیم می‌کرده‌اند. او این خیابان‌ها را همان مسیرهای ارتباطی میان هسته مجموعه تا حومه آن عنوان داشته است (Hatef Naiemi 2019, 87-88). علاوه بر Hatef Naiemi، مرادی و همکارانش نیز بر شکل دایره‌ای این محوطه در عکس هوایی ۱۹۶۹ و تاثیر فرم غازانیه بر این ساختار تاکید کرده‌اند (Moradi et al, 2014). بر اساس این مشاهدات می‌توانیم این گونه فرض کنیم که سرای شم یا همان باغ عادلیه ارغون نیز همچون مجموعه غازانیه، در نقطه کانونی این شهرک قرار داشته و احتمالاً تا پیش از برقراری ابواب‌البر، سایر ابنیه تشریفاتی یا خدماتی در اطراف آن واقع بوده‌اند. شکل ۶

سرای اولجایتو در Soltaniyeh: سرای شهر سلطانیه را شاید بتوان تنها مجموعه سلطنتی دانست که ایلخانان همچون مجموعه‌های سلطنتی قآن در چین، در داخل یک شهر از پیش طراحی شده ساخته‌اند. این سرای در داخل یک محوطه محصور و در قلب شهری قرار داشته که اولجایتو در منطقه بیلاقی Qonqor-olong احداث کرده بود. منابع مکتوب عهد ایلخانی ضمن اشاره به قرارگیری این محوطه در مرکز شهر سلطانیه، بدون پرداختن به ذکر ابنیه سرای سلطان در داخل آن، تنها به گزارش ابنیه ابواب‌البر اولجایتو پرداخته‌اند (Kashani, 1969: 45-47; Amuli, 2002: 257-258). تنها در گزارش حافظ ابرو (۱۴ و ۱۵ م) است که می‌توانیم ردی از ابنیه سرای اولجایتو در داخل محوطه ارگ سلطانیه بیابیم. در این گزارش، علاوه بر مجموعه ابواب‌البر در داخل ارگ، صراحتاً به سرائی اشاره شده که ایلخان جهت نزدیکان خود، در داخل این محوطه ساخته بوده است. حافظ ابرو صحن میانی این سرا را صد گز در صد گز (۴۲ در ۴۲ متر) عنوان داشته و به استقرار ایوان‌هایی در دورتادور آن نیز اشاره کرده است. او همچنین به بنای کاخ دیوانخانه، یا همان کاخ پذیرایی اولجایتو در سرای ارگ پرداخته و ظرفیت آن را دویست نفر عنوان داشته است. بر مبنای گزارش او ابنیه سایر وابستگان ایلخان نیز در اطراف این حیاط مرکزی قرار داشته است (Hafez-I Abru, 1971: 68; Blair 1986: 146; Blair, 1993: 241).

کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در دهه‌های اخیر در محل شهر سلطانیه، منجر به شناسایی دیوارهای پیرامونی ارگ شد که به صورت یک حصار چهارگوش با دو دروازه شمالی و جنوبی احداث گردیده بود. علاوه بر این در کاوش‌های فوق، مجموعه ابواب‌البر سلطانیه در جنوب محوطه ارگ نیز شناسایی شد. کاوش‌ها حاکی از آن بود که این مجموعه دارای صحنی مرکزی بوده که درست در شرق گنبد سلطانیه و متصل به ورودی دروازه جنوبی قرار داشته است. (Mirfattah, 1991: 198; Mirfattah, 2006)

ادامه کاوش‌ها در طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲، منجر به کشف خیابانی رواقدار شد که از دروازه شمالی به یک محوطه باز در مرکز ارگ منتهی می‌شده است (Rezvan Ghahfarokhi & Karimian, 2017: 151-152). ظاهر این محوطه و موقعیت قرارگیری آن در مرکز ارگ و شمال مجموعه ابواب‌البر، این احتمال را مطرح می‌سازد که محوطه فوق می‌تواند همان حیاط مرکزی سرای اولجایتو باشد (Hatef Naiemi, 2020: 5). نکته‌ای که قابل توجه به نظر می‌رسد، ابعاد طولی محوطه فوق است که دقیقاً با ابعادی که در گزارش حافظ ابرو مورد اشاره قرار گرفته برابری می‌کند. اگر فرض کنیم که این محوطه همان حیاط مرکزی سرای اولجایتو بوده که خیابان شاهی از شمال به آن منتهی می‌شده، می‌توانیم این طور احتمال دهیم که بنای کاخ دیوانخانه نیز در روبروی این ورودی اصلی، یعنی در سمت جنوب قرار داشته، یعنی جایی که امروزه حمام قاجاری ارگ قرار دارد. بدین ترتیب، مجموعه ابواب‌البر نیز درست در جنوب بنای کاخ واقع می‌شده است. بر این اساس، می‌توان گفت که کاخ اصلی سرای سلطانیه، درست در مرکز ارگ واقع بوده و نقش فضای میانی سرای فوق را نیز حیاطی چهار ایوانی ایفا می‌کرده است. در دو سوی شرقی و غربی این حیاط نیز ابنیه وابسته به سرای قرار می‌گرفته‌اند. بدین ترتیب می‌توان ترکیبی از ساختار مرکز‌گرای اقامتگاه‌های مغولی با حیاط‌های چهارایوانی ایرانی را در این سرای مشاهده کرد. شکل ۷

سرای آلتاغ: اقامتگاه بیلاقی آلتاغ، در شرق ترکیه و در شمال دریایچه وان قرار داشته است (Huff 2006, 95). آلتاغ را شاید بتوان اولین استقرارگاه ثابتی دانست که ایلخانان در ایران بنا کرده‌اند. خواجه رشیدالدین ساخت آن را به هلاکو نسبت داده و عنوان داشته که هلاکو در اولین دیدارش از آلتاغ مجذوب آن شده و آن را لب‌تاساغوت Labtasayut نام کرده و در آنجا سرایی ساخته است. مصححان کتاب جامع‌التواریخ لب‌تاساغوت را مرکب از دو کلمه لب‌تا Labta به معنی کامل و ساغوت Sayut از ریشه Sayu به معنی اقامتگاه دانسته‌اند (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۰۲۶، ۱۰۴۸ و ۲۲۴۰). Grigor of Akanc نویسنده ارمنی نیز ساخت اقامتگاه در آلتاغ را به هلاکو نسبت داده (Blake & Frye 1949, 343) اما از طرفی، مستوفی که جایگاه این اقامتگاه را در ارمنستان آورده، ساخت سرای در این محوطه را به ارغون، نوه هلاکو، منتسب کرده است (مستوفی ۱۳۶۲، ۱۱۸). شامی نیز ساخت سرای در این محوطه را مربوط به عهد آباقا، فرزند هلاکو دانسته است (شامی ۱۳۶۳، ۵۷۹). این تناقض‌ها شاید به دلیل اهمیت این محوطه باشد، زیرا بر اساس مستندات، این اقامتگاه مهم در زمان حکومت تمامی ایلخانان مورد اهمیت و استفاده بوده است. اشاره به عنوان عمومی سرای در منابع مختلف (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۰۴۸ و ۱۳۰۱؛ مستوفی ۱۳۶۲، ۱۱۸؛ شامی ۱۳۶۳، ۵۷۹) ظن ما را دائر بر وجود یک مجموعه اقامتی، مشتمل بر چندین سازه ساختواره در محوطه آلتاغ افزایش می‌دهد. از طرفی اشاره به ساخت سرای در آلتاغ در زمان سه ایلخان اولیه^{۲۴}، این احتمال را مطرح می‌سازد که برنامه ساخت‌وساز در این مجموعه، تا نیمه عمر حکومت ایلخانان مغول در جریان بوده است. با این وجود، اکثر منابع فارسی، در مورد نوع ساختمان‌های مستقر در این مجموعه سکوت کرده‌اند. تنها سندی که به کمک آن می‌توان به وجود بنای کوشک مرکزی در مجموعه پی‌برد، گزارشی است که در یک متن ارمنی آمده و در آن به صراحت به ساخت کاخی باشکوه در محل آلتاغ توسط هلاکو اشاره شده است^{۲۵} (Blake & Frye 1949, 343). علاوه بر این، به کمک متن نستوری The monks of Kublai Khan نیز می‌توانیم به وجود دو ساختمان دیگر در این مجموعه پی ببریم. یکی از این بناها ساختمان کلیسایی است که توسط دوغوز خاتون همسر هلاکو ساخته شده (Budge 1928, 63) و بنای دیگر ساختمانی است با نام

^{۲۴} هلاکو، آباقا و ارغون

^{۲۵} Then he ordered the palace erected for himself at great expence

Sharapkhane^{۲۶} که غازان در آن اقامت داشته است (Ibid, 73). مجموع این شواهد در کنار هم این فرضیه را مطرح می‌سازد که فرم سرای آلاتاغ به پیروی از فرم سرای‌های امپراطوران مغول مشتعل بر بنای یک کوشک مرکزی به همراه استقرار سایر ابنیه در داخل یک محوطه محصور بوده است.

سرای سغورلوق: اقامتگاه بیلاقی سغورلوق، در شمال شرقی ایران و جنوب دریاچه ارومیه، در جایی قرار داشته که امروزه به تخت سلیمان معروف است. اهمیت کمتر این استقرارگاه نسبت به آلاتاغ را می‌توان از میزان اندک گزارش‌های مربوط به آن، در متون تاریخی دریافت نمود. (Mustawfi 2002: 70; Rashid al-Din 1994: 1161, 1162, 1173, 1288).

در مورد شکل و ساختار مجموعه سغورلوق، اکثر منابع تاریخی سکوت اختیار کرده‌اند. خواجه رشیدالدین تنها یکبار این اقامتگاه را با عنوان عمومی سرای خطاب قرار داده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۵۲۸). در مقابل، مستوفی اندکی مفصل‌تر این مجموعه را تشریح کرده و فرم آن را به صورت سرای بزرگ با صحنی مرکزی تصویر نموده (مستوفی ۱۳۶۲، ۷۰). کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در محوطه تخت سلیمان، موبد تصویری است که مستوفی ارائه کرده. ایلخانان در داخل یک حصار وسیع، بر روی بقای سازه‌های دوره ساسانی در این محوطه، مجموعه‌ای از چندین ساختمان را در چهار سمت یک حیاط مرکزی با ابعاد ۱۴۰ در ۱۲۰ متر برپا ساختند. در میان حیاط مرکزی، دریاچه بزرگی همچون یک حوض عظیم قرار داشته و مرز میان دریاچه و ابنیه مجموعه به وسیله ردیفی از تاقها تعریف می‌شده است. ساختمان‌های اصلی مجموعه نیز به وسیله ایوان‌های متقارنی به حیاط مرکزی راه داشتند (Huff 2006, 99). همین فرم حیاط مرکزی با ساختار چهار ایوانی است که سغورلوق را به صورت کامل با ساختار سرای‌های ایرانی مطابقت داده است. در محور اصلی مجموعه در جبهه شمالی، بنای تالار اصلی که گمان می‌رود همان قرشی یا کوشک مرکزی باشد قرار دارد. این سازه بر روی بقایای ساختمان کهن آتشکده دوره ساسانی و بر مبنای همان پلان قبلی ساخته شده است. به همین دلیل در ابتدا گمان بر آن بود که سقف آن نیز همچون بنای اصلی می‌باید به صورت گنبدی باشد. اما کمبود آوار سقف این احتمال را ضعیف ساخته به صورتی که هوف، سقف این تالار را همانند تالارهای سلطنتی چینی بر روی ستون‌های چوبی فرض کرده است (Ibid, 103).

با اینکه ساختار مجموعه بر اساس فرم حیاط‌های چهار ایوانی ایرانی طراحی شده، اما سه نکته رعایت شده در روند بازسازی، ساختار آن را به مجموعه‌های سلطنتی امپراطوران مغول نزدیک ساخته است. اول اینکه، بازسازی اقامتگاه و امتداد مجموعه سابق به سمت جنوب به گونه‌ای انجام شده تا کاخ اصلی تقریباً در محور مرکزی مجموعه قرار بگیرد، که این امر تا حدودی بیانگر همان فرم مرکزگرا در مجموعه‌های سلطنتی مغولی است. مورد دوم نیز خالی بودن سمت جنوبی اقامتگاه از هرگونه بنای اقامتی و اختصاص آن به ورودی مجموعه بوده که مشابه با نحوه استقرار بناها در اقامتگاه‌هایی همچون قرشی سوری است. علاوه بر این در دو سوی کاخ اصلی، یعنی در دو جبهه غربی و شرقی، دو ردیف ساختمان در امتداد حیاط مرکزی قرار گرفته‌اند. سرفراز و کیانی ساختمان‌های سمت غرب حیاط را مخصوص اقامت زنان خان فرض کرده و ساختمان‌های سمت شرق را به امرا و سران مغول متعلق دانسته‌اند (Sarfaraz & Kiani, 1968: 132) این فرضیه نیز با شکل استقرار زنان و مردان در یورت‌های مغولی مشابه است، به صورتی که در یورت‌های فوق جایگاه خان در مرکز یورت بوده و زنان در یک سمت و مردان در سمت مخالف مستقر می‌شدند (Rubruck, 1990: 74) (شکل ۸)

کوشک سعیدآباد: سعیدآباد یکی از اقامتگاه‌های میان‌راهی ایلخانان بوده که در بین راه تبریز به اوجان قرار داشته است. کاشانی به نام این اقامتگاه به طور مشخص با عنوان کوشک سعیدآباد در گزارش حرکت اولجایتو از تبریز به سمت اوجان در تابستان سال ۱۳۰۴ اشاره کرده است (کاشانی ۱۳۴۸، ۳۱). مستوفی سعیدآباد را یکی از حومه‌های شرقی تبریز برشمرده که در فاصله ۵ فرسنگی^{۲۷} این شهر و در میان راه تبریز به اوجان قرار داشته است (مستوفی ۱۳۶۲، ۸۹) اسکندر بیگ ترکمان نیز فاصله سعیدآباد تا تبریز را ۴ فرسنگ^{۲۸} ذکر کرده است (ترکمان ۱۳۹۰، ۴۰۰). در حومه امروزی تبریز مدرن و در فاصله ۳۰ کیلومتری از شرق این شهر، روستایی با نام سعیدآباد قرار دارد که آن را می‌توان همان سعیدآباد دوره مغول فرض کرد. این فرضیه زمانی تقویت می‌شود که بدانیم این روستا دقیقاً در میان راه تبریز به بستان‌آباد قرار دارد، یعنی محوطه‌ای که بر اساس آخرین مستندات باستان‌شناسی، محل شهر تاریخی اوجان در حومه آن شناسایی شده است (ولایتی و دیگران ۱۳۹۶، ۲۰). بر اساس گزارش جامع‌التواریخ، غازان در سال ۱۲۹۶ بنیاد کوشک و باغی را در راه میان تبریز به اوجان برپا داشت. خواجه رشیدالدین به نام این کوشک اشاره‌ای نکرده، اما مکان دقیق آن را در نزدیکی *Naor Dul*^{۲۹} تعیین کرده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۲۶۹). ناوور در زبان مغولی به معنای دریاچه و کلمه *Dul* نیز به معنی خشک و سترون آمده است (Starostin et al 2003, 1383). در فاصله نزدیکی از روستای امروزی سعیدآباد نیز دریاچه کوچکی قرار دارد که در گویش محلی آن را «قوری‌گل» به معنی تالاب خشک می‌خوانند. بر این اساس می‌توان فرض کرد که کوشک سعیدآباد را غازان در میان راه تبریز به اوجان بنیاد نهاده است. این کوشک گویا تا بعد از دوره ایلخانی نیز مورد استفاده بوده، به صورتی که مرگ قرايوسف ترکمان در زمان تیموریان، در این محل گزارش شده است (روملو ۱۳۸۴، ۲۳۸). یکی از اسناد مهمی که به وسیله آن می‌توان اطلاعات بسیار ارزشمندی از شکل و ساختار کوشک سعیدآباد کسب کرد، گزارش ناصوح مطراقچی در بیان‌المنازل است. سلطان سلیمان عثمانی در زمان لشکرکشی به ایران هنگامی که از راه بغداد به سمت تبریز در حرکت بوده، پیش از ورود به تبریز، سه روز را در سعیدآباد استراحت کرده است (مطراقچی ۱۳۷۹، ۵۰). مطراقچی تصویری از اردوی سلطان در سعیدآباد طراحی کرده که در آن بنای تنهای یک کوشک در کنار یک رود باریک نشان داده شده است. ساختمان فوق به صورت یک ایوان سه قوسی که بر روی چهارستون قرار دارد مشخص است و نمای ایوان نیز به طور کامل با کاشی تزیین شده (همان، ۸۵). از نقاشی مطراقچی می‌توان حدس زد که کوشک سعیدآباد همچون دیگر قرشی‌های مغولی، مبتنی بر یک ساختمان مرکزی بوده، و به دلیل نبود سازه‌های دائمی دیگر، اقامت اطرافیان خان نیز احتمالاً در دورتادور آن با برپایی چادرهای سنتی مغولی تعریف می‌شده است (شکل ۹).

نگاره کوشک سعیدآباد مشابهت‌های بسیاری با نگاره کوشک اوجان که آن هم توسط مطراقچی تصویر شده دارد (مطراقچی ۱۳۷۹، ۸۸). هردو بنا دارای سه ایوان با سه قوس مشابه بوده و هردو مانند دیگر بناهای دوره ایلخانی بر روی یک سکو قرار گرفته‌اند. با این حال، کوشک اوجان بر خلاف کوشک سعیدآباد، ظاهراً پلانی هشت گوش داشته که از این نظر آن را می‌توان با کوشک‌های سرای سغورلوق و همچنین کوشک‌های جزیره *Taiye chi* مقایسه کرد (Masuya 2002, 89&97; 2013: 248). همین‌طور، این بنا دارای سقفی مشابه با ابنیه سبک چینی است. با اینحال بر خلاف کوشک سعیدآباد، در جامع‌التواریخ هیچ اشاره‌ای به بنای کوشک یا حتی سرای سلطنتی در شهر اوجان نشده است. تنها خواندمیر در گزارش سفر تیمور، به اقامت

^{۲۷} ۳۱ کیلومتر

^{۲۸} ۲۵ کیلومتر

^{۲۹} ناوور دول

او در کوشک غازان در این شهر اشاره کرده است (Khwandamir 2001, 501). کاوش‌هایی که در محوطه تاریخی اوجان در حال انجام است، تایید کننده صحت مشاهدات مطراچی از اوجان است. در این کاوش‌ها بنای ارگی چهارگوش در محوطه تاریخی اوجان پدیدار شده که شباهت بسیاری با بنای ارگی دارد که در نگاره اوجان مصور شده است (Velayati and Saadatirad 2018, 539). این ارگ در سمت پایین تصویر و زیر بنای کوشک نشان داده شده است. بدین صورت می‌توان فرض کرد که بنای کوشک نیز مطابق با نگاره مطراچی در این محوطه قرار دارد که ادامه کار کاوش می‌تواند به کشف آن نیز منجر شود. با اینحال به دلیل کامل نشدن روند کاوش و همچنین کمبود مستندات تاریخی، نمی‌توان نظری در مورد نوع ساختار مجموعه سلطنتی غازان در اوجان و همینطور محل دقیق استقرار آن نسبت به شهر عنوان داشت. در نهایت از کشفیات فوق می‌توان نتیجه گرفت که تصویری که مطراچی از کوشک سعیدآباد ارائه داده، همچون سایر تصاویر او قابل اتکا و متکی بر واقعیت موجود از این بنا بوده است.

کوشک مراد: این بنا یکی از اقامتگاه‌های مورد علاقه غازان بوده که او آن را در زمان ولایت‌دهی، در مکانی به نام شیرکوه^{۳۰} بنا نهاده است. این کوشک در کنار دو اقامتگاه دیگر، با نام رادکان و خوبشان، از استقرارگاه‌های بیلاقی غازان در شمال خراسان محسوب می‌شده است. نحوه قرارگیری هر سه استقرارگاه به صورتی است که در امتداد یکدیگر از جنوب به شمال، یک خط سیر مشخص را تشکیل می‌دهند. در جنوبی‌ترین نقطه، رادکان قرار دارد که امروزه در حومه شهر چناران واقع شده است. در فاصله ۷۸ کیلومتری از شمال رادکان، خوبشان است که امروزه با نام قوچان شناخته می‌شود. شیرکوه نیز در شمالی‌ترین نقطه این خط سیر، در فاصله ۶۷ کیلومتری از خوبشان در حومه شهر امروزی شیروان قرار دارد. در جامع التواریخ در گزارش احوالات دوره حکومت غازان در خراسان، چندین بار به اقامت او و حرکت‌های دوره‌ای او بین این سه استقرارگاه در طول فصل‌های تابستان و پاییز اشاره شده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۲۲۴-۱۲۳۵). اگر قشلاق‌گاه اصلی غازان را در طول این سال‌ها، منطقه سلطان دوین در گرگان امروزی در نظر بگیریم، می‌توان چنین فرض کرد که غازان در ابتدای بهار، از سلطان دوین به سمت جنوب حرکت می‌کرده و اولین ایستگاه او، کوشک مراد در شیرکوه بوده که احتمالاً مدتی از فصل بهار را در آن می‌گذرانده است. او سپس به سمت مناطق جنوبی‌تر رهسپار می‌شده تا در خوبشان مستقر شود. پس از آن نیز در اوج تابستان وارد رادکان می‌شده است. در انتهای زمان بیلاقمیشی، غازان همین مسیر را بازمی‌گشته و در فصل پاییز، دوباره چندروزی را در کوشک مراد که در میان راه قرار داشته توقف می‌کرده است. از این نظر کوشک مراد را می‌توان اقامتگاهی میان‌راهی نامید که غازان در دو فصل بهار و پاییز در آن مستقر می‌شده است. به غیر از غازان، اسناد تاریخی به اقامت ابوسعید نیز در این کوشک به عنوان یک عمارت بیلاقی اشاره کرده‌اند که گویای اهمیت آن تا انتهای عصر ایلخانی است (میرخواند ۱۳۸۵، ۴۳۱۸). این کوشک را می‌توان هم‌ردیف با کوشک سعیدآباد یک اقامتگاه میان‌راهی با تک‌بنایی مرکزی تصور کرد که تنها مخصوص اقامت خان بوده و اطرافیان در دورتادور آن چادر برپا می‌کرده‌اند.

به غیر از کوشک سعیدآباد، شهر **Khabushan** نیز در این مسیر قرار داشته است. این شهر هم در زمان هولاکو و هم در زمان ولایت‌دهی ارغون و غازان مورد توجه این ایلخانان قرار داشته به صورتی که در گزارش‌ها به ساخت‌وسازهای مختلفی که در زمان آنها در شهر انجام شده اشاره شده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۹۸۵ و ۱۳۳۲؛ مستوفی ۱۳۸۱، ۱۸۵). یکی از این ابنیه،

^{۳۰} این نام در بعضی از نسخ به صورت شترکوه نیز ضبط شده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۲۲۶۵).

مجموعه‌ای بوده که رشیدالدین از آن با عنوان Sarai-i khujan یاد کرده است (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۵۲۸). لسترنج خوجان را همان خوبشان دانسته که در طول زمان از شکل Khushan به Khuchan و سپس Khabushan تغییر کرده است (Le Strange 1998, 419). در گزارش دیگری نیز که به جنگ سلطان Ahmad-i Teguder (r. 1282-84) با ارغون پرداخته شده، به حضور ارغون در Khabushan و در مکانی با نام Kushk-i Adiliyya اشاره شده است (همدانی، ۱۳۷۳، ۱۱۳۵). آیا می‌توان گفت که کوشک عادلیه خوبشان با سرای خوبشان که رشیدالدین از آن یاد کرده ارتباط داشته؟ آیا ارغون، کوشک عادلیه تبریز را تحت تاثیر این کوشک احداث کرده است؟ متأسفانه به دلیل کمبود شواهد و مستندات نمی‌توان اظهار نظر بیشتری در مورد اقامتگاه‌های سلطنتی ایلخانان و ولایت‌های آنان در شهر خوبشان ابراز داشت و می‌بایست منتظر مستندات قابل اتکا در این مورد باشیم. شکل ۱۰

علاوه بر کوشک‌های سعیدآباد و مراد، در گزارش‌های تاریخی به بنای چندین کوشک میان‌راهی دیگر که اغلب در حومه شهرها و در مسیر حرکت‌های دوره‌ای ایلخانان قرار داشته‌اند اشاره شده، مانند کوشک گلستان در حومه اردبیل (کاشانی ۱۳۴۸، ۵۱)، کوشک مثنی در حومه بغداد (فضل‌الله همدانی ۱۳۷۳، ۱۲۷۱) و کوشک سلطانی در حومه همدان (کاشانی ۱۳۴۸، ۸۸). علاوه بر این موارد، کاوش‌های باستان‌شناسی که در محوطه تاریخی دشت بیستون انجام شده نیز منجر به کشف بنایی چهارگوشه شده، که باستان‌شناسان آن را به دوره ایلخانان منتسب کرده و آن را با عنوان کوشک مغولی خوانده‌اند (Luschey 1990; Kleiss 2006, 289 and 280). این کوشک درست در جنوب محوطه‌ای قرار دارد که گمان می‌رود اولجایتو، شهر Sultanabad-i Chimchal را در آن بنا نهاده است (Khanmoradi 2018, 28). با این احتساب می‌توان این بنای کوشکی را که در منابع عهد ایلخانی مورد اشاره واقع نشده، یکی از استقرارگاه‌های سلطنتی ایلخانان در حومه جنوبی شهر Sultanabad-i Chimchal فرض کرد. این شهر نیز یک اقامتگاه میان‌راهی محسوب می‌شده که در میان مسیر همدان به بغداد قرار داشته است (Rashid al-Din 1994, 1274 and 1307; Kashani 1969, 133).

بحث و تحلیل:

اقامتگاه‌های واقع در پایتخت‌های امپراتوران مغول در منابع فارسی، همگی با عنوان عمومی سرای مورد اشاره قرار گرفته‌اند. در تمامی منابع فوق، این عنوان با نام مغولی قرشی همراه شده است. از میان سه اقامتگاه واقع در پایتخت‌های امپراتوران مغول، سرای‌های Shangdu و Dadu با عنوان Gongcheng و سرای قراقروم تنها با عنوان عمومی Gong در متون چینی مورد خطاب قرار گرفته‌اند. با در نظر گرفتن این موارد می‌توان فرض کرد که عنوان سرای در گزارش‌های دوره ایلخانی تنها برای اشاره به اقامتگاه‌های دائمی امپراتوران مغول در داخل پایتخت‌های آنان به کار می‌رفته است. علاوه بر این، همراه شدن این واژه با عنوان عمومی Gongcheng، می‌تواند دلیلی بر وجود تطابق معنایی میان واژگان فوق محسوب گردد.

از میان اقامتگاه‌هایی که در مقاصد فصلی و یا در مناطق حومه‌ای قرار داشته‌اند، Qarshi-i Suri و Turghu Baliq با هر دو عنوان کوشک و قرشی و اقامتگاه‌های Lang ten و Naor نیز تنها با عنوان قرشی در متون عهد ایلخانی مورد اشاره قرار گرفته‌اند. اولین نکته‌ای که در مورد عنوان عمومی این اقامتگاه‌ها در متون عهد ایلخانی قابل ذکر بوده، این است که بر خلاف مجموعه‌های واقع در داخل شهرها، هیچ‌کدام از آنها با عنوان سرای مورد خطاب قرار نگرفته‌اند. با اینحال در طرف مقابل، تمامی آنها نیز دارای عنوان کوشک نیستند. متأسفانه به دلیل عدم اشاره منابع عهد ایلخانی به اسامی دیگر اقامتگاه‌های فصلی

امپراتوران مغول، نمی‌توان به پاسخ این سوال دست یافت، که آیا همگی آنها می‌توانسته‌اند دارای پیشوند کوشک در زبان فارسی باشند یا خیر؟ عنوان‌های عمومی که برای اقامتگاه‌های فوق در متون چینی این عهد به کار گرفته شده‌اند نیز دارای طیف گسترده‌ای بوده و از این نظر نمی‌توان به تطابق معنایی واژگانی همچون *Liang Ting, Ting, Dian* و *Xinggong* با واژه‌ای همچون کوشک در زبان فارسی معتقد بود. اما نکته قابل اعتنا در این میان، عنوان قرشی است که در متون دوره ایلخانی برای تمامی اقامتگاه‌های دائمی امپراتوران مغول به کار گرفته شده است. این موضع می‌تواند گویای این واقعیت باشد که، منظور نویسندگان عهد ایلخانی از به کاربردن واژه قرشی، اشاره به بنایی با سازه دائمی بوده که به منظور اقامت قآن ساخته می‌شده است. این بنا می‌توانسته است در ترکیب با سایر ابنیه تشریفاتی در داخل سرای‌ها و یا به تنهایی در داخل یک محوطه محصور در حومه شهر قرار داشته باشد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که، کاربرد این واژه تنها به منظور اشاره به کاخ قآن بوده که در داخل اقامتگاه خودنمایی می‌کرده است. از این روی بوده که واژه فوق، بیشتر با واژه کوشک همراه شده و نه با واژه سرای.

به غیر از مراغه، سایر اقامتگاه‌های سلطنتی ایلخانان در شهرهای تبریز و سلطانیه با عنوان عمومی سرای خوانده شده‌اند. این عنوان کاملاً مشابه است با عنوانی که در همین منابع به مجموعه‌های سلطنتی امپراتوران مغول در پایتخت‌های اصلی آنان داده شده و می‌توان گفت که با عنوان چینی *Gongcheng* دارای مشابهت است. بر اساس منابع و مستندات می‌توانیم چنین فرض کنیم که سرای‌های سلطنتی ایلخانان در داخل شهرهای اصلی به صورت مستقل از شهر و محصور در میان دیوارهای دفاعی طراحی شده بودند. همچون سرای‌های امپراتوران مغول، در داخل این سرای‌ها نیز به غیر از کاخ اصلی، چندین بنای وابسته تشریفاتی و خدماتی نیز قرار داشته است.

اقامتگاه‌های مستقر در مقاصد فصلی ایلخانان نیز، در منابع این عهد، جملگی با عنوان سرای معرفی شده‌اند. این سرای‌ها را می‌توان به دو دسته سرای‌های تابستانی مانند آلاتاق، مظفریه^{۳۱}، سغورلوق و خوبوشان و همینطور سرای‌های زمستانی همانند سرای منصوریه تقسیم کرد. مستندات قابل اتکای باستان‌شناسی به نسبت تعداد قابل توجه مجموعه‌های فوق، بسیار اندک است. با اینحال می‌توانیم با اتکا به همین مستندات اندک که از سرای سغورلوق به دست آمده، ساختار اصلی این مجموعه‌ها را تا حدودی تشریح کنیم. این مجموعه‌ها همچون سرای‌های شهری، محصور در داخل یک دیوار دفاعی احداث شده و همانند سرای‌های سلطنتی واقع در پایتخت‌ها، مشتمل بر مجموعه‌ای از ابنیه بوده‌اند که بر مرکز یک ساختمان یا کاخ اصلی مجتمع می‌شدند.

گونه‌ای دیگر از اقامتگاه‌های ثابت ایلخانان مغول، اقامتگاه‌هایی بوده‌اند که در فواصل میان‌راهی و در مسیر حرکت سالانه و یا در حومه شهرهای میان راه قرار داشته‌اند. در منابع این عهد، اقامتگاه‌های فوق همگی با عنوان کوشک خوانده شده‌اند. به غیر از بنای کوشک چمچال که در جنوب شهر سلطان‌آباد قرار داشته، هیچ شواهد باستان‌شناسی از سایر کوشک‌هایی که در منابع به آنها اشاره شده، تا به امروز در دسترس نیست. تنها می‌توانیم بر مبنای مستندات محدود باستان‌شناختی و همینطور بعضی از مستندات تصویری، استقرار این کوشک‌ها را به صورت مجرد در یک محوطه وسیع مفروض بدانیم. بر ما مشخص نیست

^{۳۱} . سرای مظفریه در منطقه سیاه‌کوه تقریباً جایی در میان راه مراغه به اران قرار داشته که بنا به نظر لسترنج، جایگاه احتمالی آن را می‌توان در نزدیکی کلانتر در شمال شهر سراب و جنوب غربی اردبیل تعیین کرد (Le Strange 1998, 181).

که آیا کوشک‌های فوق همانند اقامتگاه‌های ترغوبالیغ و Qarshi-i Langten، در داخل یک حصار محدود بوده‌اند یا خیر. همینطور به دلیل کمبود مستندات به طور قطع نمی‌توانیم به غیر از استقرار کوشک، در مورد شکل و نوع استقرار اطرافیان ایلخان در این مجموعه‌ها نظری ابراز کنیم. (جداول ۱ و ۲)

نتیجه‌گیری:

بر اساس واژگان عام به کار گرفته شده در متون فارسی عهد ایلخانی، استقرارگاه‌های ثابت خانان مغول و ایلخانان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول اقامتگاه‌های بزرگی بوده‌اند که در داخل شهرهای اصلی و یا در نقاط اصلی تجمع در مقاصد قشلاقی و بیلاقی احداث می‌شدند. به این استقرارگاه‌های بزرگ با عنوان «سرای» اشاره شده است. استقرارگاه‌های فوق عمدتاً متشکل از مجموعه ابنیه سلطنتی بوده‌اند که در محور مرکزی آن ساختمان کاخ اصلی خان قرار می‌گرفته است.

دسته دوم، اقامتگاه‌های کوچکی بوده‌اند که اغلب در حومه شهرها و در میان مسیرهای بیلاقی و قشلاقی قرار داشته‌اند. اقامت در این نوع از استقرارگاه‌ها عمدتاً کوتاه بوده و به همین دلیل، سازه‌های بنایی موجود در آنها نسبت به دسته اول بسیار کم و عمدتاً مبتنی بر یک بنای مرکزی بوده است. در متون فارسی عهد ایلخانی به این فرم از استقرارگاه‌ها در سرزمین‌های تحت حکومت خانان مغول با عنوان قرشی یا کوشک و در سرزمین‌های تحت حکومت ایلخانی با عنوان کوشک اشاره شده است. با این حال، عنوان قرشی را نمی‌توان به طور قطع معادل با واژه کوشک دانست، زیرا این عنوان به سایر مجموعه‌های سلطنتی امپراتوران مغول نیز داده شده و از این نظر تنها می‌توان فرض کرد که منظور از قرشی ساختمان اصلی محل اقامت خان بوده که به دلیل اهمیت آن، در متون عهد ایلخانی با واژه کوشک نیز همراه شده است.

Bibliography

- Aksarayli, M. 1983. *Musameret al-akhbar: Tarikh-i Seljukian*. ed. O. Turan. Tehran: Asatir.
- Al-Rugadi, Amir N. 2011. *al-Avamir al-Alaiyye fi al-umori al-Alaiyye: Tarikh-i Ibn-Bibi*. ed. J. Mottahedin. Tehran: Pajiheshgah-i olum-i Ensani.
- Amuli, M. 2002. *Nafayis al-Funun fi 'Arayis al-'Uyun*, 3 volumes. ed. A. Shi'rani. Tehran: Islamīyya Press.
- Atwood, C. P. 2015. Imperial itinerance and mobile pastoralism: The state and mobility in medieval inner Asia. *Inner Asia* 17(2):293-349.
- Becker, E. 2012. Karakorum: Fragen zum Stadtplan. *Zentralasiatische Studien* 41: 43-88.
- Beheshti, M. & M, Qayyoomi Bidhendi. 2009. *Dictionary of Iranian Architecture in Persian Reference Book*. Tehran: Matn.
- Bemmann, J, and S, Reichert. 2021. Karakorum, The First Capital of the Mongol World Empire: An Imperial City in A Non-Urban Society. *Asian Archaeology* 4(2):121-143.
- Blake, R. P and R. N. Frye. 1949. History of the Nation of the Archers (The Mongols) by Grigor of Akanc, Hitherto Ascribed to Matak, ia the Monk: The Armenian Text Edited with an English Translation and Notes. *Harvard Journal of Asiatic Studies*:269-399.
- Blair, S. S. 1989. The Mongol Capital of Sultāniyya, "The Imperial". *Iran* 24(1):139-151.
- Blair, S. S. 1993. The Ilkhanid Palace. *Ars Orientalis* 23:239-248.

- Boyle, J. A. 1972. The seasonal residences of the great khan Ögedei. *Central Asiatic Journal*, 16(2):125-131.
- Budge, E.W. and T.W. Budge. 1928. *The Monks of Kublai Khan, Emperor of China*. London: Religious tract society.
- Clauson, G. 1972. *An etymological dictionary of pre-thirteenth-century Turkish*. Oxford: Clarendon Press.
- Gharib, B. 1995. *Sogdian-Persian-English*. Tehran: Farhangan.
- Hafiz-i, Abru. 1971. *Zayl-i Jami' al-Tawarikh-i Rashidi*. ed. Kh. -B. Bayani. Tehran: Anjuman-i Athar-i Milli.
- Hassandoust, M. 2020. *An Etymological Dictionary of Persian language*. Tehran: Farhangestan-i Zaban va Adab-i Farsi.
- Hatef Naiemi, A. 2019. A dialogue between friends and foes: transcultural interactions in Ilkhanid capital cities (1256-1335 AD). Doctoral dissertation.
- Hatef Naiemi, A. 2020. The Ilkhanid City of Sultaniyya: Some Remarks on the Citadel and the Outer City. *Iran*: 1-30.
- Honeychurch, W, and C. Amartuvshin. 2006. States on horseback: The rise of Inner Asian confederations and empires. *Archaeology of Asia*:255-278.
- Huff, D. 2022 *Takht-e Solaymān.*” *Encyclopædia Iranica.*” 2002. Accessed on 14 October 2018 <http://www.iranicaonline.org/articles/takt-e-solayman>
- Huff, D. 2006. The Ilkhanid Palace at Takht-1 Sulayman: Excavation Results. In *Beyond the legacy of Genghis Khan*: 94-110, ed. L. Kamaroff. Leiden-Boston: Brill, 2006.
- Hüttel, H.G, and U. Erdenebat. 2010. Karabalgasun and Karakorum - Two late nomadic urban settlements in the Orkhon Valley. Archaeological excavation and Research of the German Archaeological Institute (DAI) and the Mongolian Academy of Sciences 2000-2009. Ulan Bator: Gedruckt mit Unterstützung der Deutschen Botschaft.
- Ibn al-Ebri. 1998. *Tarikh-i Mokhtasar-i al-dowal*. ed. A. Ayati. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Jaeger, W, L. Korn, T. Burkert, and C. Fuchs. 2019. Safeguarding and Retrofitting of the Western Eivan of the Takht-e Soleyman, Iran. *Structural Analysis of Historical Constructions*. Springer. Cham:1661-1669.
- Juvayni, A. M. 2008. *Tarikh-i Jahangushay*. ed. M. Qzavini. Tehran: Negah.
- Kashani, A. M. 1969. *Tarikh-i Oljeytu*. ed. M. Hambly. Tehran: Bungah-i Tarjuma va Nashr-i Kitab.
- Kashgari, M. 1996. *Nouns, adjectives, pronouns and suffixes in Diwan Lughat al-Turk*, ed. M Dabirsiaghi. Tehran: Pajiheshgah-i olum-i Ensani.
- Khanmoradi, M. 2018. The Role of Oljaitu in Urbanization Activities in the Ilkhanid Era. *Journal of Iranian Studies*, 16(32):19-35.
- Khwandamir, G. 2001. *Tarikh-i Habib al-Siyar*. ed. M. Dabirsiaghi. Tehran: Khayyam.
- Kleiss, W. 2006. Architecture of a Mongolian building on the Sassanid walls along the river. In *Bisutun: Ausgrabungen und Forschungen in den Jahren 1963-1967*: 285-332 ed. W. Kleiss and P. Calmeyer. Tehran: Sazman-i miras-I Farhangi.

- Le Strange, G. 1905. *The lands of the Eastern caliphate: Mesopotamia, Persia, and central Asia, from the Moslem conquest to the time of Timur*. Vol. 4. CUP Archive.
- Luschey, H. 1990. Bisotun II. Archaeology, In *Encyclopedia Iranica* Vol IV:289-299, ed. E. Yarshater. London and New York: Routledge & Paul.
- Marco Polo. 1984. *The Travels of Marco polo*. Tehran: Kushesh.
- Masuya, T. 1997. *The Ilkhanid phase of Takht-i Sulayman, 2 vols*. Doctoral dissertation, New York University.
- Masuya, T. 2002. Ilkhanid Courtly Life. In *The Legacy of Genghis Khan. Courtly Art and Culture in Western Asia:1256-1353*, eds. L. Komaroff and S. Carboni. New York: New Haven, CT and London.
- Masuya, T. 2013. Seasonal Capitals with Permanent Buildings in the Mongol Empire. In *Turko-Mongol Rulers, Cities and City Life:223-256*, D. Durand-Guédy. Leiden: Brill.
- Matrakci, N. 2000. *Beyan-i Menazil-i Sefer-i Irakeyn*. ed. R. Raeisnia. Tehran: Sazman-i miras-I Farhangi.
- Mirkhwand, M. 2006. *Rawdat al-safa fi sirat al-anbia va al-moluk va al-kholafa*. ed. J. Kianfar. Tehran: Asatir.
- Mirfattah, A. 1991. The Ilkhanid Capital Cities: Maragha, Tabriz, and Sultaniyya. In *The Capitals of Iran: 517-563*. ed.Y. Kiani. Tehran: Sazman-i Miras-i Farhangi-yi Kishvar.
- Mirfattah, A. 1995. Sultaniyya. *Miras-I Farhangi* 13: 14–25.
- Mirfattah, A. 2006. The Fourteenth Season of Archaeological Excavation in the Historical City of Sultaniyya. Available at the local archive of ICHTO located at the World Heritage Site of Sultaniyya.
- Moradi, A, S. R, Musavi Haji, and B. Omrani. 2016. Recognizing the Architectural Form of “Ghazan’s Tomb” in “Abvab-Albar” collection of “Ghazaniyeh” and its Role in Iranian Urbanization Development. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar* 13(42):33-44.
- Muhajerinejad, A. 2009. *The First Season of Archaeological Excavation in the Area of Jum ‘a-Masjid*. Zanjan: Sazman-i Miras-i Farhangi-yi Kishvar.
- Mustawfi, H. 2002. *Nuzhat al-Qulub*. ed. M. Dabir-Siyaqi. Qazvin: Hadith-i Imruz.
- Nakhjavani, M. H. 1976. *Dastur al-Katib fi Ta ‘yin al-Maratib*. ed. A. Alizadieh. Moscow: The Oriental Institute of Azerbaijan.
- Pohl, E, L. Mönkhbayar, B. Ahrens, K. Frank, S. Linzen, A. Osinska, T. Schüler, and M. Schneider. 2012. Production sites in Karakorum and its environment: a new archaeological project in the Orkhon Valley, Mongolia. *The Silk Road* 10:49-65.
- Porter, Y. 2021. “Talking” Tiles from Vanished Ilkhanid Palaces (Late Thirteenth to Early Fourteenth Centuries): Frieze Luster Tiles with Verses from the Shah-nama. *Journal of Material Cultures in the Muslim World* 2(1-2):97-149.
- Rashid al-Din, F. H. 1994. *Jami ‘ al-Tawarikh*. eds. M. Raushan and M. Musawi. Tehran: Miras Maktub.
- Rezvan, H. and H. Karimian. 2016. *Sultaniyya: The Emergence and the Decline of a Capital*. Tehran: Sazman-i Jahad-i Danishgahiyyi Tehran.

- Rogers, J. D, U. Erdenebat, and M. Gallon. 2005. Urban centres and the emergence of empires in Eastern Inner Asia. *antiquity* 79 (306):801-818.
- Rogers, J. D. 2017. Inner Asian polities and their built environment. *Archaeological Research in Asia* 11:1-14.
- Rubruck, W.1990. *The Mission of friarWilliam of Rubruck*. ed. P. Jackson. London: Hakluyt Society.
- Rumlu, H. 2005. *Ahsan al-Tawarikh*. ed. A. Navaei. Tehran: Asatir.
- Sarfaraz, A. and M. Y. Kiani. 1968. *Takht-i Soleyman*. Tabriz: Tarikh va Farhang-i Iran.
- Shahzadih Nadir Mirza. 1981. *Tarikh va Jughrafiya-yi Dar al-Salṭānah-yi Tabriz*. ed. M. Mushiri. Tehran: Iqbāl Press.
- Shami, N. 1984. *Zafānamah*. ed. P. Semnani. Tehran: Bamdad.
- Shams, S. 2010. *Traditional Dictionary of Iranian Architecture*. Thran: Elm va Danesh.
- Shiraishi, N. 2004. Seasonal migrations of the Mongol emperors and the peri-urban area of Kharakhorum. *International Journal of Asian Studies* 1(1):105-119.
- Shiraishi, N. 2006. Avraga Site: The'Great Ordū'of Genghis Khan. In *Beyond the Legacy of Genghis Khan*:81-93, ed. L. Komaroff. Leiden-Boston: Brill.
- Steinhardt, N. S. 1983. The plan of Khubilai Khan's imperial city. *Artibus Asiae* 44 (2/3):137-158.
- Steinhardt, N. S. 1988. Imperial architecture along the Mongolian road to Dadu. *Ars Orientalis* 18:59-93.
- Steinhardt, N. S. 1999. *Chinese imperial city planning*. Hawaii: University of Hawaii Press.
- Starostin, S. A., A. Dybo, O. Mudrak, and I. Gruntov. 2003. *Etymological dictionary of the Altaic languages*. Leiden: Brill.
- Turkaman, I. B. 2011. *Tarikh-i alam ara-yi Abbasi*. ed. F. Abbasi, Tehran: Negah.
- Vassaf, S. A. 2020. *Tajziyat al-amṣar va tazjiyat al-a'ṣar (Tārikh-i Vaṣṣaf)*. ed. A. Niknejad. Tehran: mirmah.
- Vassaf, S. A., and A. Ayati. 1967. *Tahrir-i Tarikh-i Vassaf*. Tehran: Bunyad-i Farhang-i Iran.
- Velayati, R., H. Rezvan, and G. Ebrahimi. 2017. Investigating Effective Factors on Formation, Development, and Collapse of Ojan Islamic city, according to Comparative Studies on Sources and Archaeological Excavations. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-E Nazar* 14(55):17-28.
- Velayati, R., and P. Saadatirad. 2018. The First Excavation Season in the Historic City of Ojan, the Summer Capital of the Ilkhans in Azerbaijan. In *Reports of the 15th Annual Iranian Archaeological Conference*:538-541, ed. R. Shirazi. Teharn: Pazhuheshgah-i Miras-i Farhangi va Gardeshgari.
- Waugh, D. C. 2010. Nomads and settlement: new perspectives. *Silk Road* 8: 97-124.
- Wei Jian. 2008. *Yuan Shangdu [Shangdu site of the Yuan Dynasty]*. Vol 2. Beijing.
- Yin Zixian. 2003. Yuan dai Chahan Naoer xinggong ji Ming'an yi guzhi bian [A study on old sites of Chaghan Na'ur *xinggong* and Ming'an station during the Yuan period], In *Yuan Shangdu yanjiu*

wenji [Collected research papers on Shangdu of the Yuan dynasty]: 116-123, ed. Y. Xinmin and Cimeddorji. Beijing.

Yuan Shi [History of the Yuan]. 1976. ed. Song Lian, 15 volumes. Beijing: Zhonghua Press.

Tables with captions:

Table1: Mongol Emperors permanent complex condition

Name	Location	Prefix in Persian Sources	Prefix in Chinese Sources	Royal Residence	Other Ceremonial Buildings	Buildings Position	Defensive Wall Situation
Karakorum	Next to the City	Saray/Qarshi/Kushk	Gong	One	More than one	Inside the defensive wall	Square with four gate
Kaipingfu	Inside the City	Saray/Qarshi/Kushk	Gong Cheng	More the three	Unclear	Inside the defensive wall	Square with three gate
Dadu	Inside the City	Saray/Qarshi/Kushk	Gong Cheng	Two	Unclear	Inside the defensive wall	Square with four gate
Turghu Baliq	In the suburbs	Qarshi/Kushk	Dian	One	One	Inside the defensive wall	Square with one gate
Suri	Spring Residence	Qarshi/Kushk	Dian	One	Fifty	Unclear	Unclear
Lang ten	In the suburbs	Qarshi	Liangting	One	Two	Royal residence Inside the defensive wall	Square with three gate

Table2: Ilkhan permanent complex condition

Name	Location	Prefix in Persian Sources	Other Source	Royal Residence	Other Ceremonial Buildings	Buildings Position	Defensive Wall Situation
Arghuniyya	Next to the City	Saray/ Kushk	-----	One	thirteen	Inside the defensive wall	Circle with four gate
Soltaniyya	Inside the City	Saray	-----	One	About eight	Inside the defensive wall	Square with two gate
Alatagh	Summer Residence	Saray	Palace	Two	More than one building	Unclear	Unclear
Sughurlugh	Summer Residence	Saray	----	Two	More than one building	Inside the defensive wall	Circle with two gate
Khabushan	Summer Residence	Saray/ Kushk	----	One	Unclear	Unclear	Unclear
Mozzafariyya	Summer Residence	Saray	----	Unclear	Unclear	Unclear	Unclear
Mansuriyya	Winter Residence	Saray	----	Unclear	Unclear	Unclear	Unclear
Sa'idabad	Middle way	Kushk	----	One	Unclear	Unclear	Unclear
Morad	Middle way	Kushk	----	One	Unclear	Unclear	Unclear
Mosanna	In the suburbs	Kushk	----	Unclear	Unclear	Unclear	Unclear
Golistan	In the suburbs	Kushk	----	Unclear	Unclear	Unclear	Unclear

Figure captions:

Figures:

Figure 1: Contour map of Karakorum (Huttel and Erdenebat 2010).

Figure 2: Archaeological and topographical map of Melkhiin Tolgoi (Shiraishi 2004).

Figure 3: Archaeological and topographical map of Doityn Balgas (Shiraishi, 2004).

Figure 4: Shangdu (Wei jian, 2008).

Figure 5: Dadu (Masuya, 2013).

Figure 6: The 1968 aerial photo of Ghazaniyya and Arghuniyya for hypothetical outline. after (hatef naiemi, 2019). © The Iran National Cartography Center.

Figure 7: Arg-i Soltaniyeh (Authors).

Figure 8: Saray-i Soqurluq (Takht-i Soleyman site) (Huff, 2002).

Figure 9: Kushk-i Sa'idabad (left) and Kushk-i Ujan (right) (Matrakci, 2000).

Figure 10: Location of Ilkhanid kushk and saray camps (Authors).

Figures:

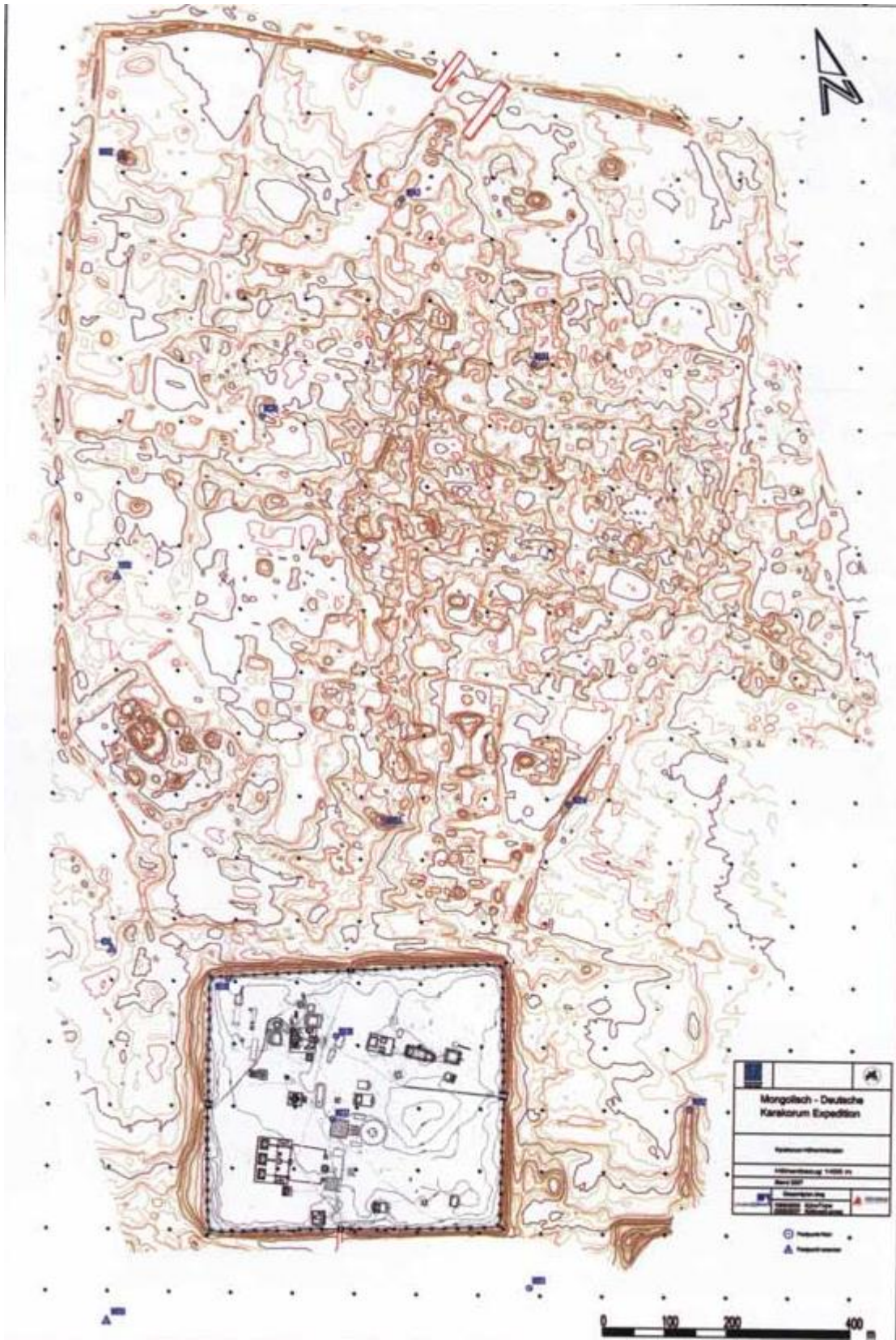


Fig. 1

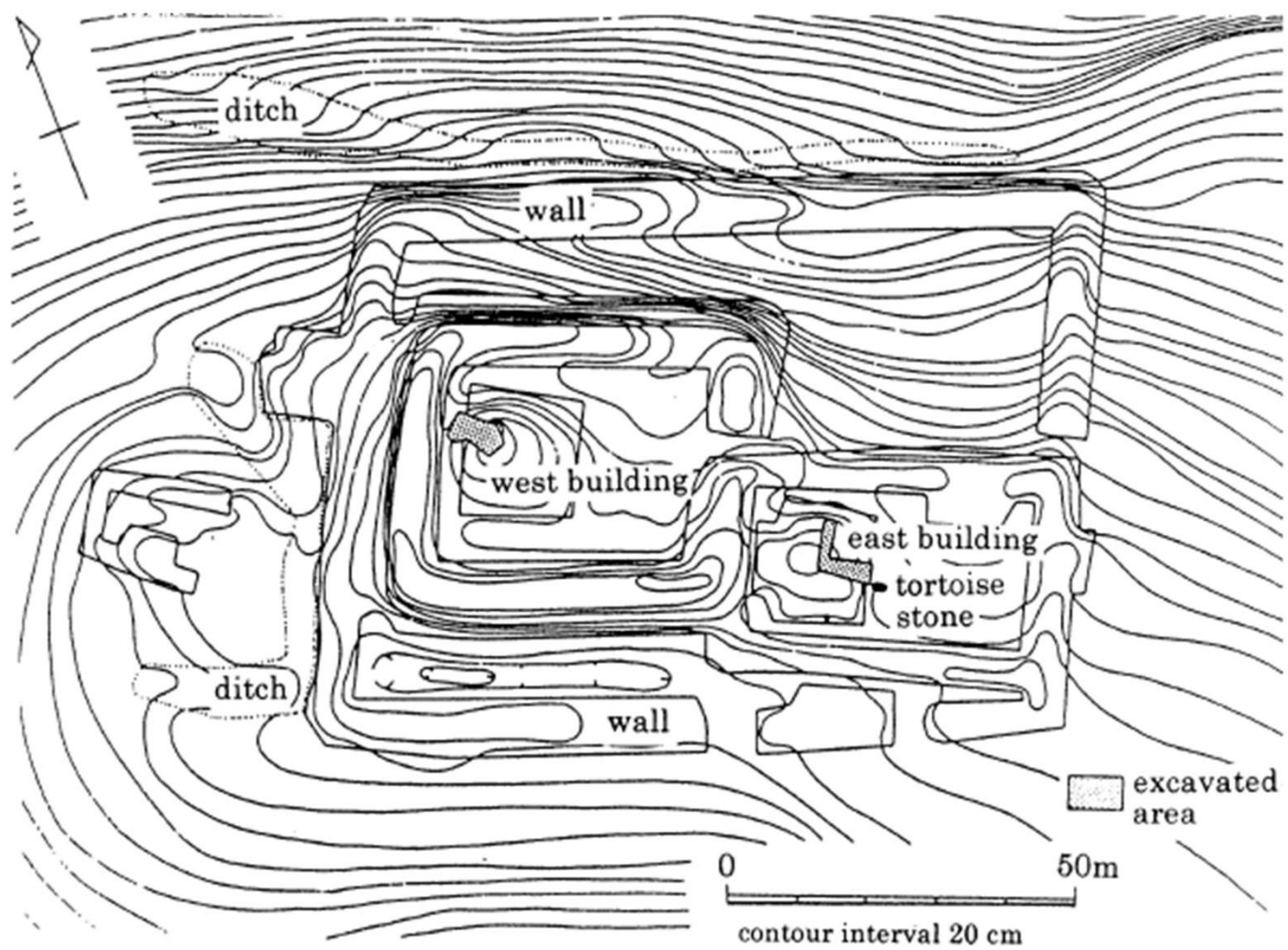


Fig.2



Fig. 3

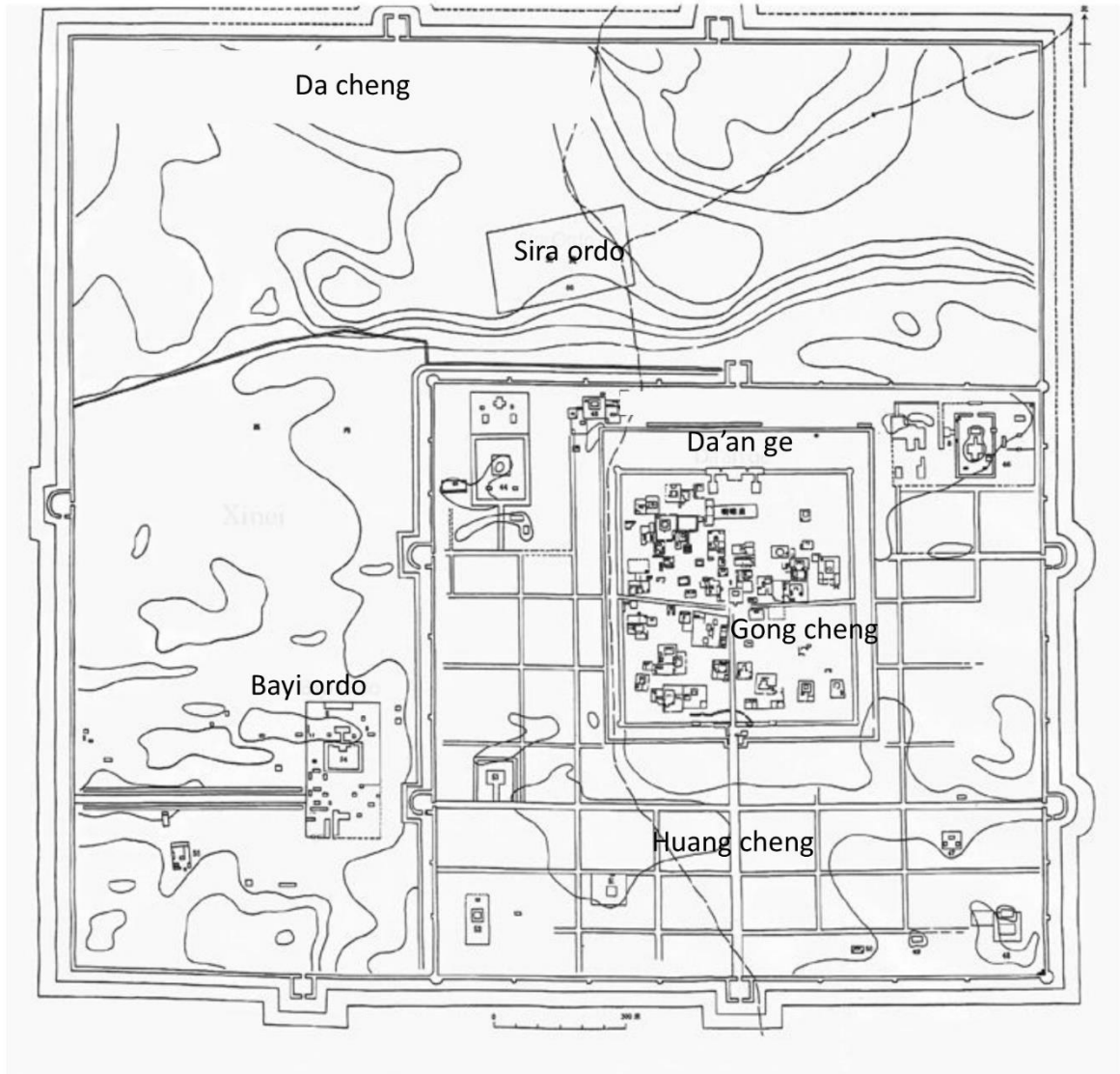


Fig.4

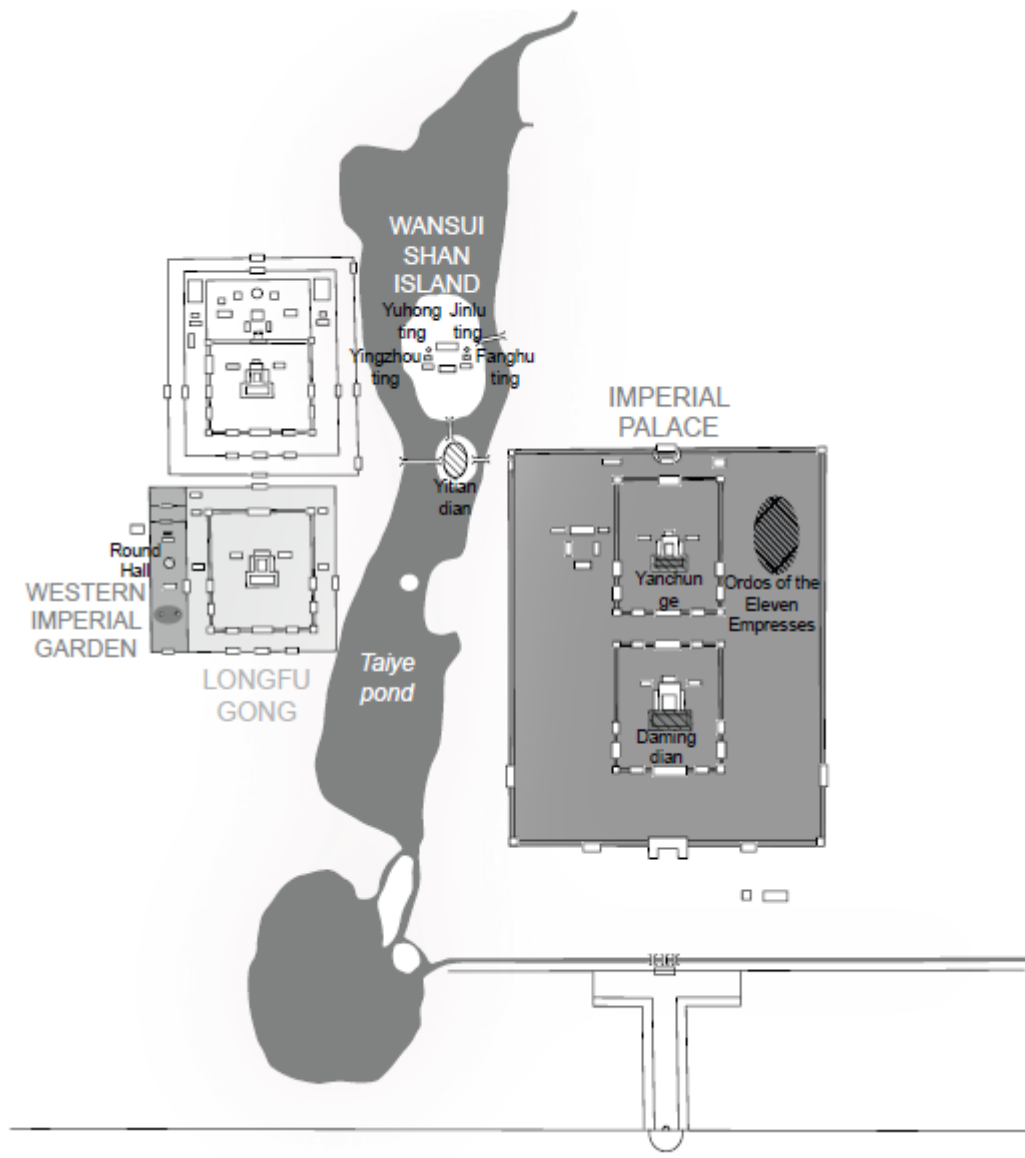


Fig. 5



Fig.6

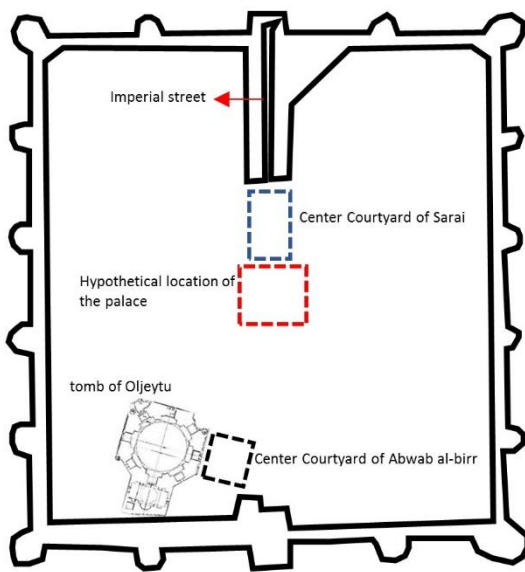


Fig.7

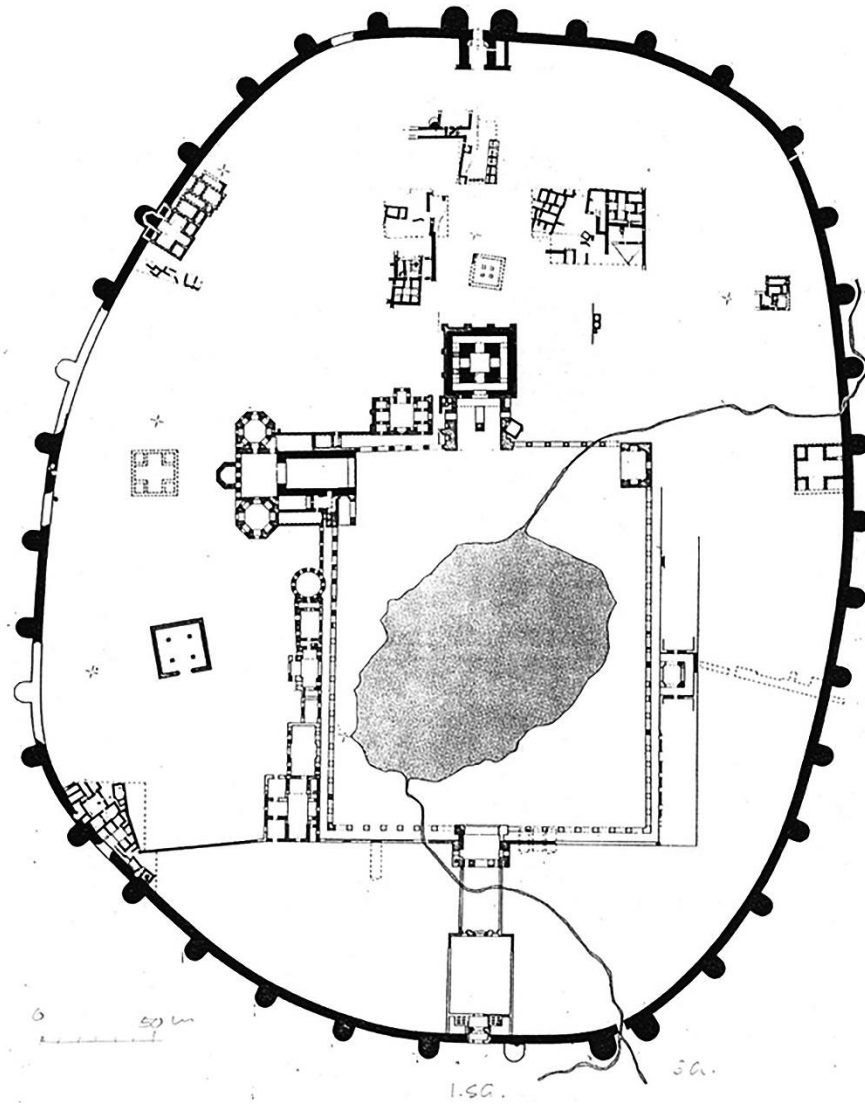


Fig.8



Fig. 9



Fig. 10